۱۳۹۹/۱۲/۲۷

۷/۹۹/۱۹۶۶

شماره پرونده: ۱۹۶۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری چنانچه فردی که عضو هیأت علمی دانشگاه و هم زمان شهردار یا عضو شورای شهر یا فرماندار نیز بوده و به لحاظ این اشتغالات مرتکب یکی از بزه‌های مد نظر ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری شود؛

آیا تعلیق مورد نظر صرفاً نسبت به اشتغالات در شهرداری، فرمانداری شورای شهر و نظایر آن است که در زمان آن اشتغالات و به واسطه آن‌ها مرتکب جرم شده است، یا این که علاوه بر آن‌ها، شامل عضویت در هیأت علمی دانشگاه نیز می‌باشد و تمامی شغل‌های متهم را شامل می‌شود؟

پاسخ:

«تعلیق از شغل» از تاریخ صدور کیفرخواست موضوع ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، شامل همه مشاغل دولتی و عمومی مندرج در این قانون است؛ زیرا فلسفه وضع این ماده، آن است که افرادی که در مظان چنین اتهاماتی قرار می‌گیرند تا تعیین تکلیف نهایی (صدور رأی قطعی) از مشاغل دولتی به دور باشند و در فرض سؤال نیز این امر صدق می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۹۶۱

شماره پرونده: ۱۹۶۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

وفق ماده ۱۰۵ ق.م.ا « مرور زمان تعقیب در جرایم موجب تعزیر ... از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای مواعد ذیل به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد تعقیب را موقوف می‌نماید» و تبصره ماده مزبور در تشریح اصطلاح «اقدام تعقیبی و تحقیقی» بیان نموده است «اقدامی است که مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل ... انجام می‌دهند؛ لذا: ۱-در آرای غیابی که رأی صادره قطعی نیست و صرفاً لازم‌الاجرا می‌باشد، از تاریخ صدور حکم غیابی تا انقضای مواعد مندرج در ماده ۱۰۵ ق.م.اآیا می‌توان به استناد ماده ۱۰۵ قرار موقوفی تعقیب صادرکرد؟ ۲- در فرض امکان صدور قرار موقوفی تعقیب، آیا این اقدام وظیفه قاضی اجرای احکام است یا قاضی صادر کننده رأی غیابی یا قاضی تحقیق دادسرا؟ ۳- منظور قانونگذار از مقامات قضایی مندرج در تبصره ماده ۱۰۵ ق.م.ا با توجه به استعمال عباراتی نظیر احضار، – جلب، استماع اظهارات شهود و مطلعان ... که همگی ناظر بر وظایف قاضی تحقیق یا دادگاه می‌باشد، کدام یک از قضات است ؟ آیا می‌توان قاضی اجرای احکام کیفری را جزو این اشخاص محسوب کرد؟

پاسخ:

۱- احکام غیابی مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیستند؛ زیرا مرور زمان موضوع این ماده، خاص احکام قطعی است؛ ولی با توجه به ماده ۱۰۵ قانون مذکور که مرور زمان تا صدور حکم قطعی جاری است، در مورد احکام غیابی، مواعد مذکور در بندهای ماده ۱۰۵ باید منقضی شود تا شرایط آن تحقق پذیرد و موضوع (حکم غیابی) مشمول مرور زمان ماده ۱۰۵ قانون مذکور شود؛ با عنایت به مطالب مذکور، در صورت شمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به حکم غیابی، قرار موقوفی اجراء صادر می‌شود.

۲- با صدور حکم غیابی، دادگاه فارغ از رسیدگی است و مادام که واخواهی نشده، مجاز به ورود به موضوع نیست و حکم غیابی که مطابق مقررات ابلاغ شده، جهت اجرای حکم به اجرای احکام دادسرا ارسال می‌شود و چنانچه با گذشت زمان، موضوع مشمول مرور زمان مذکور در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد، دادستان یا دادیار اجرای احکام باتوجه به بند «ث» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار موقوفی اجراء صادر می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- مستفاد از متن ماده ۱۰۵ قانون مذکور و نیز تبصره آن، این است که هرگونه دستوری که مقام قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی خود از قبیل احضار یا جلب در جهت دسترسی به متهم، حتی محکوم غیابی (مادام که حکم قطعی نشده است) صادر می¬کند، اقدام تعقیبی و تحقیقی محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۳

۷/۹۹/۱۹۶۰

شماره پرونده: ۱۹۶۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه دادگاه در خصوص محکومیت‌های قطعی متعدد وفق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه واحد (ادغامی) صادرکند، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با شعبه صادرکننده دادنامه ادغامی است یا شعبه اولیه‌ای که دادنامه مربوط به رد مال را صادر کرده است؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۵۱۰ و۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع صدور دستور حبس و اعمال ماده ۳ پیش گفته، پس از صدور حکم واحد، دادگاه نخستینی است که حکم واحد زیر نظر آن اجرا می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۳

۷/۹۹/۱۹۵۹

شماره پرونده: ۱۹۵۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

حسب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ جرایم متضمن مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل گذشت قرار محسوب می‌شوند و وفق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری حداقل و حداکثر مجازات آن‌ها نیز به نصف تقلیل یافته است:

۱- با توجه به درجه مجازات جرایم مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ آیا پرونده در بدو امر جهت رسیدگی مستقیم وفق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه ارسال می‌شود یا تحقیقات اولیه از قبیل تعیین میزان آسیب و صدمات قطعی مصدوم لزوماً باید در دادسرا صورت گیرد؟

۲- در صورت اعلام گذشت شاکی چنان‌که بیان دارد: «گذشت صرفاً در خصوص مجازات تعزیری است لیکن با توجه به پرداخت مقادیر دیه از سوی شرکت بیمه خواهان دریافت دیه می‌باشم»، آیا صدور قرار موقوفی تعقیب و ارسال پرونده به دادگاه جهت صدور دستور پرداخت دیه (حسب تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) موجه است یا این‌که صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرا در راستای گذشت شاکی می‌بایست مبتنی بر تمام آثار ارتکاب جرم (مجازات تعزیری همراه با دیه) باشد؟

پاسخ:

۱- اولاً، مجازات تعزیری جرایم موضوع تخلفات رانندگی به استثنای موارد مذکور در تبصره ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با عنایت به ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین با اصلاحات و الحاقات بعدی مشمول این بند است که در حال حاضر میزان جزای نقدی بند یادشده بر اساس جدول شماره ۱۶ تعرفه خدمات قضایی، «سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی و سه میلیون ریال» است و با توجه به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، تعزیر درجه شش محسوب می‌شود.

ثانیاً، نظر به این‌که به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود و از طرفی درجه‌بندی مجازات‌ها نیز بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، تنها ناظر به مجازات‌های تعزیری است، لذا رسیدگی به جرم مستوجب دیه تحت هر شرایطی با صدور کیفرخواست به عمل می‌آید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- طرح دعوای عمومی علیه مرتکب جرم، طبق بند «الف» ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی است و رضایت شاکی نسبت به جنبه عمومی جرم فاقد مفهوم صحیح حقوقی است؛ زیرا طبق ماده ۱۱ قانون مذکور تعقیب متهم از حیث جنبه عمومی جرم بر عهده دادستان است و شاکی خصوصی در ارتباط با جنبه عمومی جرم حق گذشت ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۹۵۸

شماره پرونده: ۱۹۵۹۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا با تعلیق اجرای محکومیتی که دارای مجازات تبعی است، مجازات تبعی آن زایل می‌شود یا اجرای مجازات تبعی همانند اجرای محکومیت اصلی تعلیق می‌شود؟ یا این‌که مجازات تبعی به قوت خود باقی است؟ درصورتی که مجازات تبعی باید اجراشود شروع آن چه زمانی است؟

پاسخ:

طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرفاً محکومیت قطعی در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، محکوم‌علیه را در مدت‌های مقرر در ذیل این ماده از حقوق اجتماعی محروم می‌کند (به عنوان مجازات تبعی)؛ بنابراین تا زمانی که حکم اجرا نشده باشد، آثار تبعی آن هم قابل اجرا نیست؛ و در مواردی که قرار تعلیق اجرای مجازات اصلی صادر شده است، به لحاظ تعلیق، مجازات اصلی اجرا نمی‌شود و در نتیجه، مجازات تبعی نیز در مدت تعلیق قابل اجرا نخواهد بود و چنانچه محکوم‌علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده ۵۲ قانون یادشده نشود، به صراحت قسمت اخیر ماده اخیرالذکر، محکومیت تعلیقی بی اثر می‌شود و به تبع آن، آثار این محکومیت، یعنی مجازات تبعی نیز منتفی است. بدیهی است چنانچه قرار تعلیق اجرای مجازات به یکی از جهات مقرر در قانون لغو شود، مجازات معلق باید اجرا شود و چنانچه دارای مجازات تبعی باشد، از تاریخ اتمام اجرای مجازات اصلی، محکوم مطابق بندهای مقرر در ذیل ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۷/۹۹/۱۹۵۷

شماره پرونده: ۱۹۵۷-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

آیا کارمند سازمان اوقاف و امور خیریه که از اموال یا وجوه متعلق به موقوفه به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب می‌کند، مشمول ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ خواهد بود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳، این سازمان وابسته به وزارت ارشاد اسلامی است؛ بنابراین کارمندان و کارکنان سازمان مذکور که از سازمان‌های وابسته به دولت است، مشمول حکم مقرر در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۵

۷/۹۹/۱۹۵۰

شماره پرونده: ۱۹۵۰-۹۱-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می رساند چهل و نه درصد سهام شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و مابقی سهام آن متعلق به بخش خصوصی است. بر اساس اساسنامه شرکت،این سازمان برخوردار از سهام ممتاز و دارای چهار عضو هیأت مدیره است. حسب ماده ۱۱۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ این سازمان باید یک نفر را به عنوان نماینده حقوقی و سه نفر دیگر را به عنوان عضو حقیقی به مجمع عمومی معرفی کند که در صورت انتخاب توسط مجمع به عنوان عضو هیأت مدیره قرار گیرند. در اجرای تبصره‌های ۳ و ۴ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ برای این سازمان برخی ابهامات و پرسش‌ها به شرح زیر مطرح است که خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

۱- آیا به عنوان نماینده حقوقی موضوع ماده ۱۱۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ می‌توان کارمند دولت را معرفی کرد؟

۲- آیا سه عضو حقیقی هیأت مدیره منتخب مجمع عمومی می‌تواند از بین کارکنان دولت باشد؟

۳- آیا چهار عضو هیأت مدیره اعم از حقیقی و حقوقی را می‌توان از بین بازنشستگان انتخاب کرد؟

شایان ذکر است که کلیه اعضای هیأت مدیره غیر موظف هستند.

پاسخ:

۱ و ۲- مطابق ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شرکت دولتی شرکتی است که بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آن متعلق به دولت باشد و با عنایت به این‌که بر اساس مندرجات استعلام، پنجاه و یک درصد سهام شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران متعلق به بخش خصوصی است، شرکت یادشده از مصادیق شرکت‌های خصوصی است و از شمول شرکت‌های دولتی موضوع تبصره ۳ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خارج است. بنابراین و با لحاظ نظریه شماره ۱۷۲۲ مورخ ۹/۲/۱۳۶۰ شورای نگهبان، عضویت کارمندان دولت در هیأت مدیره شرکت خصوصی به نمایندگی از سوی دولت (اعم از نماینده حقوقی یا حقیقی مذکور در ماده ۱۱۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷) فاقد منع قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به قانون ممنوعیت به‌کارگیری بازنشستگان مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی که به‌کارگیری بازنشستگان در دستگاه‌های اجرایی را با استثنائاتی ممنوع اعلام نموده و با عنایت به این‌که نمایندگان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش اعم از حقیقی و حقوقی از سوی سازمان برای عضویت در هیأت مدیره شرکتی اعم از خصوصی و دولتی به کارگیری می‌شوند، این نمایندگان نیز مشمول قانون یادشده هستند؛ اما این نمایندگان در صورتی که از استثنائات اخیر تبصره ۱ اصلاحی مصوب ۱۳۹۷ این ماده واحده یعنی «جانبازان بالای پتجاه درصد، آزادگان بالای سه سال اسارت و فرزندان شهدا» نباشند، با عنایت به تبصره ۲ این ماده واحده مبنی بر تجویز به‌کارگیری بازنشستگان متخصص با مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر به صورت پاره وقت و ساعتی تا سقف یک سوم ساعات اداری کارمندان رسمی، از بازنشستگان می‌توان با رعایت شرایط تبصره ۲ مذکور برای اعضای هیأت مدیره استفاده کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۳

۷/۹۹/۱۹۴۷

شماره پرونده: ۹۹-۳/۱-۱۹۴۷ ح

استعلام:

در خصوص پرونده‌های اجرایی که پس از قطعی شدن رأی، اموال محکوم‌علیه توقیف شده اقدام گردیده و به درخواست محکوم‌علیه مبنی بر اعمال ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستور توقیف عملیات اجرایی صادر شده است، آیا توقیف اموال دیگر محکوم‌علیه و یا رفع توقیف از اموال توقیف شده امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سوال پیرو تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی ریاست محترم قوه قضاییه و دستور توقیف عملیات اجرایی در اجرای ماده ۴۷۸ قانون مذکور و تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ در واقع اجرای حکم تا حصول نتیجه قطعی به تعویق می‌افتد. تعویق اجرا به معنی معلق ماندن ادامه عملیات اجرایی و متوقف شدن عملیات اجرایی در هر مرحله‌ای از عملیات اجرایی است؛ چنانچه مال توقیف شده است، عملیات بعدی از جمله ارزیابی و مزایده برگزار نمی‌شود و پرونده اجرایی در همین مرحله تا حصول نتیجه قطعی متوقف می‌ماند. بنابراین از یک سو رفع توقیف از مال توقیفی به عمل نمی‌آید و از سوی دیگر با توجه به تعلیق و توقف عملیات پرونده اجرایی امکان توقیف مال دیگری نیز وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۷/۹۹/۱۹۴۰

شماره پرونده: ۱۹۴۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

وفق ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری هر گاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد یا طبق این ماده اعاده دادرسی پذیرفته شود، اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد. هم‌چنین مطابق با تبصره مقرره مزبور در صورتی که مجازات مندرج در حکم از نوع مجازات سالب حیات یا سایر مجازات‌های بدنی و یا قلع و قمع بنا باشد با وصول تقاضا و قبل از اتخاذ تصمیم دیوان دستور توقف اجرای حکم را صادر می‌کند و ایضاً مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود سلب حیات، قطع عضو و ... مصوب ۱۳۹۸، شعبه دیوان با وصول تقاضای اعاده دادرسی نسبت به احکام سلب حیات و دیگر مجازات‌های بدنی با رعایت مفاد رأی وحدت رویه ۷۴۲ دستور توقف اجرای حکم را می‌دهد. در دیگر محکومیت‌های کیفری مانند حبس، صدور دستور توقف اجرای حکم منوط به تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان است و در خصوص ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری هم با تجویز اعاده دادرسی مراتب جهت توقف حکم به واحد اجرای احکام اعلام می‌شود. با عنایت به سه مقرره مورد اشاره:

۱- در مواردی مانند حبس یا تبعید یا اقامت اجباری و یا اخذ جزای نقدی (غیر از موارد مندرج در تبصره ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری) تا زمانی که صراحتاً دستور توقف اجرای حکم از سوی دیوان به طرق مقتضی به اجرای احکام کیفری اعلام و یا ارسال نشود، آیا اجرای احکام به صرف ادعای محکوم‌علیه مبنی بر تجویز اعاده دادرسی توسط دیوان تکلیفی در خصوص توقف اجرای حکم دارد؟

۲- با ادعای محکوم‌علیه، آیا اجرای احکام کیفری مکلف به استعلام است؟ یا می‌تواند حکم را متوقف کند؟

۳- در موارد قید شده در تبصره ماده ۴۷۸ یا ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورت عدم اعلام دستور توقف اجرای حکم توسط دیوان یا معاونت قضایی قوه قضاییه، آیا اجرای احکام کیفری تکلیف به متوقف کردن اجرای حکم دارد؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق عبارت «اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد» مذکور در صدر ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به ماده ۴۹۴ و نیز ذیل ماده ۴۹۷ آن قانون، صلاحیت قاضی اجرای احکام کیفری برای صدور دستور توقف اجرای حکم و عدم ضرورت دستور دادگاه صادرکننده حکم قطعی یا دادگاه مرجوع‌الیه پس از تجویز اعاده دادرسی استنباط می‌شود؛ لیکن چنانچه از متهم تامینی اخذ نشده یا تأمین کیفری منتفی شده یا متناسب نباشد، مراتب به دادگاه اعلام می‌شود تا تأمین کیفری لازم اخذ شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- تشخیص و احراز اعتبار هرگونه مدارک ارائه شده از جمله تصویر رأی دیوان عالی کشور با قاضی رسیدگی‌کننده است و در صورت تشکیک اعتبار مدرک ارائه شده از سوی وکیل یا اصحاب دعوی، می‌توان از مرجع صدور مدرک مذکور استعلام کرد و صرف ادعای پذیرش اعاده دادرسی کفایت نمی‌کند.

۳- در موارد مذکور در تبصره ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۴۲ مورخ ۶/۵/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پس از صدور دستور توقف اجرای حکم از سوی شعبه دیوان، اجرای حکم متوقف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

۷/۹۹/۱۹۳۹

شماره پرونده: ۱۹۳۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و محکوم‌علیه نیز حق تجدیدنظر خود را اسقاط یا مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات نماید دادگاه اقدام به تخفیف مجازات می‌نماید و حکم صادره نیز قطعی می‌باشد که با عنایت به عدم ذکر شاکی در ماده مذکور اعتراض از سوی شاکی مانع تخفیف مجازات نمی‌باشد. چنانچه در مهلت مقرر دادستان اعلام نماید به دادنامه اعتراض ندارد و یا در مهلت مقرر درخواست تجدیدنظر ننماید و محکوم‌علیه اقدام به اسقاط حق تجدیدنظر نماید لیکن شاکی اقدام به تجدیدنظرخواهی نماید از طرفی طبق ماده مذکور دادگاه باید اقدام به تخفیف مجازات نماید و از طرف دیگر دادگاه تجدیدنظر نیز باید به اعتراض شاکی رسیدگی و اقدام به صدور حکم نماید در این صورت کدام یک از دادنامه‌های صادره دادنامه قطعی می‌باشد و قابلیت اجرا دارد؟ به عنوان مثال در مواردی ممکن است شاکی به قلت مجازات اعتراض نماید که طبق ماده ۴۵۸ ق.آ.د.ک دادگاه تجدیدنظر باید اقدام به تشدید مجازات نماید لیکن از طرفی مجازات مندرج در دادنامه بدوی نیز با لحاظ اعمال ماده ۴۴۲ قانون مذکور قطعی گردیده است.

پاسخ:

فرض ماده ۴۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باتوجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر بر مواردی است که پرونده امر با وجود قابلیت تجدیدنظرخواهی محکومٌ‌علیه، به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدیدنظر را نداشته باشد. بنابراین، درفرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم صادره محکومیت، تجدیدنظرخواهی نموده است، مورد مطروحه از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج بوده و دادگاه تجدیدنظر، مطابق مقررات رسیدگی و رأی لازم را صادر خواهد نمود. بدیهی است که دادگاه تجدیدنظر مطابق ماده ۴۵۹ قانون فوق‌الذکر، درصورت استحقاق محکومٌ‌علیه، در مجازات وی تخفیف خواهد داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

۷/۹۹/۱۹۳۸

شماره پرونده: ۱۹۳۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-نظر به این‌که محکوم‌علیه پرونده به علت اجرای مجازات حدی سالب حیات اعدام معدوم گردیده و در عین حال محکومیت به قصاص نفس و دیات متعدد داشته است با توجه به این‌که واژه مرگ در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی به صورت مطلق بیان گردیده و آن اداره محترم طی نظریه شماره ۲۵۱/۹۳/۷ مورخه ۱۳۹۳/۲/۱۰ در خصوص نوع مرگ نیز قائل به افتراق نمی‌باشد آیا در فرض اعدام محکوم‌علیه مقررات ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی قابل اعمال می‌باشد یا خیر؟ (پرداخت دیات متعلقه)

۲-با توجه به این‌که قصاص حق اولیاءدم می‌باشد آیا اعدام مرتکب که باعث زوال این حق گردیده موجبی برای تبدیل حق قصاص به دیه می‌باشد یا خیر؟ به عبارتی مقررات ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مسئوولیت بیت‌المال در پرداخت دیه مستقر می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که متهم به قصاص نفس و مجازات سلب حیات در جرایم مستوجب حد محکوم شده است، طبق ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۷ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی‌بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸» اجرای قصاص مقدم است، چون اجرای مجازات حدی موضوع قصاص را از بین می‌برد؛ ولی در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می‌شود.

ثانیاً، کلمه «مرگ» در ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ، مطلق بوده و هر نوع مرگی را اعم از مرگ ناشی از بیماری یا خودکشی یا مرگ با اجرای حکم قصاص نفس و یا اجرای حدود را شامل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۹۳۷

شماره پرونده: ۱۹۳۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در خصوص بزه سرقت و کلاهبرداری که در قانون علاوه بر حبس، رد مال هم بیان شده است، با لحاظ ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی براین که: مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند، آیا در مرحله تحقیقات دادسرا، متهم که به میزان حداقل حبس قانونی در زندان بوده است باید آزاد شود؟ یا به لحاظ این‌که قانونگذار رد مال را در سرقت و کلاهبرداری بیان کرده است، موضوع ماده ۲۴۲ منتفی است ومتهم به لحاظ رد مال همچنان در زندان می‌ماند؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد. همچنین در ماده ۲۱۹ این قانون به بیان یکی از معیارهای تعیین مبلغ وجه التزام، وجه الکفاله و وثیقه پرداخته شده است که میزان تأمین نباید از مبلغ خسارت وارد شده به بزه‌دیده کمتر باشد و نیز در ماده ۲۱۷ قانون یادشده به فلسفه صدور قرار تامین کیفری که دسترسی به متهم و حضور به موقع وی و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده، برای جبران ضرر و زیان وی می‌باشد، تصریح شده است. بنابراین با توجه به مواد قانونی یاد شده، میزان خسارت وارد شده به شاکی، از معیارهای مهم صدور قرار تأمین از حیث نوع و میزان است. همچنین برابر ماده ۳ قانون یاد شده، رسیدگی به اتهام انتسابی اشخاص می‌باید در کوتاه‌ترین مهلت ممکن به عمل آید و مطابق ماده ۴ همین قانون، اصل برائت است و هرگونه اقدام سالب آزادی و محدود کننده اشخاص، تنها به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز است. به منظور تأمین این اهداف، مقنن در ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، حداکثر مدتی را که امکان بازداشت متهم به لحاظ صدور قرار تأمین کیفری، وجود دارد، تعیین کرده است و آزادی متهمان پس از مدت‌های تعیین شده، به معنای نادیده انگاشتن حقوق بزه‌دیدگان نمی‌باشد و تأمین حقوق ایشان از طریق صدور قرار تأمین خواسته موضوع مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون یادشده و عنداللزوم قرار نظارت قضایی موضوع ماده ۲۴۷ این قانون نیز ممکن است.

ثانیاً، مقصود مقنن در وضع مقررات ذیل ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر عدم بازداشت متهم بیش از حداقل حبس مقرر در قانون، آزادی بلاقید وی نیست و مادام که دلایلی دال برارتکاب جرم علیه متهم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وجود دارد، باید تحت قرار تأمین کیفری باشد، اما هرگاه وی در حد نصاب مقرر در ذیل این ماده در بازداشت باشد، بازپرس باید قرار تأمینی را که منتهی به بازداشت وی شده است به نحوی تخفیف دهد که زمینه آزادی او فراهم شود. بدیهی است قرارهای التزام موضوع بندهای «الف» تا «ث» ماده ۲۱۷ قانون مارالذکر، به طور طبیعی زمینه آزادی متهم را فراهم می‌سازد و اگر وی از پذیرش آن امتناع کند، ضمانت اجراهای مقرر در تبصره یک ماده ۲۱۷ قانون یادشده اعمال می‌شود. در جرایمی که علاوه بر الزام محکوم به رد مال، مجازات قانونی جرم حبس باشد، ملاک محاسبه حداکثر مدت بازداشت متهم، حداقل حبس مقرر در قانون برای آن جرم است و بازداشت متهم مازاد بر آن فاقد مجوز قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۷

۷/۹۹/۱۹۳۴

شماره پرونده: ۱۹۳۴-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید برابر تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام خسارت تأخیر تأدیه بدهی ناشی از صدور چک از تاریخ چک لغایت زمان وصول آن محاسبه می‌شود در حالی که ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در دیگر دیون شاخص سالیانه را مدنظر قرار داده است. با توجه به دوگانگی در محاسبه خسارت تأخیر تأدیه چک و سایر اسناد اعم از سفته یا سایر اسناد عادی ذمه‌ای و اختلاف عددی قابل ملاحظه نرخ شاخص ماهیانه و سالیانه و ترجیح بلا مرجع چک نسبت به دیگر اسناد بدهی و تشتت رویه در اجرای احکام مدنی در خصوص نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص سالانه یا ماهانه، خواهشمند است ارشاد فرمایید محاسبه و دریافت خسارت تأخیر تأدیه دیگر دیون به غیر از چک بر اساس کدام یک از شاخص‌ها (ماهانه یا سالانه) باید صورت گیرد؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص است، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرارگیرد.

ثانیاً، با بررسی به عمل آمده، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود؛ لذا با عنایت به این که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه، تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

ثالثاً، مستنبط از تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۶ و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا زمان وصول آن محاسبه می‌شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تاخیر تأدیه از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تاریخ مطالبه دین است؛ بنابراین در مورد چک بلامحل با توجه به اطلاق تبصره موصوف، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد و به مانند دیگر خسارات تأخیر تأدیه، در چک نیز شاخص سالانه ملاک است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۹۳۲

شماره پرونده: ۱۹۳۲-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

اگر دستوری از قبیل توقف عملیات زراعی یا ساختمانی از ناحیه دادسرا یا دادگاه به استناد تبصره ۱ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ صادر شود و متهم به دستور صادره عمل نکند، آیا جرم محسوب می‌شود ؟ اگر جرم است با کدام ماده قانونی منطبق است و اصولاً از باب ضمانت اجرایی چگونه باید عمل شود؟

پاسخ:

صرف نادیده گرفتن دستور مقام قضایی مبنی بر متوقف ماندن عملیات متجاوز که در تبصره یک ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات)مصوب ۱۳۷۵ به آن اشاره شده است توسط متجاوز فاقد وصف کیفری و غیرقابل تعقیب است. البته ماموران در اجرای این دستور باید به نحوی اقدام کنند که متجاوز تجدید تجاوز نکند، مثلا اگر متوقف کردن عملیات متجاوز با پلمپ محل ورود شکایت ملازمه داشته باشد و این امر هم ممکن باشد، به دستور مقام قضایی محل پلمپ گردد (مثل پلمپ چاه آب برای متوقف کردن بهره‌برداری از آن)که در این‌صورت فک پلمپ توسط متجاوز مشمول ماده ۵۴۳ قانون صدرالذکر است و نیروی انتظامی هم باید به اجراء و تداوم دستور موضوع تبصره یک ماده ۶۹۰ این قانون مراقبت کند (مانند گماردن مامور در محل).

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۸

۷/۹۹/۱۹۳۱

شماره پرونده: ۱۹۳۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این‌که طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس مصوب ۱۳۹۹ حداقل مجازات ترک انفاق بیش از سه ماه و حداکثر آن یک سال است، آیا می‌توان به استناد بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و تعرفه خدمات قضایی برای این جرم جزای نقدی تعیین کرد؟

پاسخ:

اولاً، مجازات قانونی جرم ترک انفاق موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با لحاظ ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تنصیف حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا هشت) سه ماه تا یک سال حبس است که با توجه به میزان آن از مصادیق جرایم مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است.

ثانیاً، در مواردی نظیر جرم ترک انفاق مذکور در فرض سؤال که حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این است، موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر، دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۷/۹۹/۱۹۲۸

شماره پرونده: ۱۹۲۸-۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در یک حادثه رانندگی با موتورسیکلت در جاده آسفالته ییلاقات جنگلی شمال فردی که ترک‌نشین موتور بوده در اثر جراحت وارده دچار نقص عضو می‌شود؛ علت تامه آن ورود ناگهانی یک قلاده سگ ولگرد از لابلای اشجار و برخورد با موتورسیکلت بوده است. با توجه به این‌که راکب موتورسیکلت فاقد گواهی‌نامه و بیمه موتورسیکلت است و از طرفی مقصر نیز شناخته نشده است، مسئول پرداخت دیه چه شخص و یا مرجعی است؟

پاسخ:

در فرض استعلام که ترک‌نشین موتورسیکلت در اثر برخورد موتورسیکلت با یک قلاده سگ مصدوم و دچار نقص عضو شده است، با توجه به تعریف «حوادث» در بند «ب» ماده یک «قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵» و نیز تعریف شخص ثالث در بند «ت» همین ماده، در صورت عدم تقصیر راننده وسیله نقلیه با عنایت به ماده ۲۱ قانون مذکور، پرداخت خسارت بدنی فرد مصدوم بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۹۲۳

شماره پرونده: ۱۹۲۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

وفق تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آثار تبعی محکومیت در آزادی مشروط از تاریخ اتمام مدت‌های مندرج در ماده ۲۵ رفع می‌شود. قانونگذار در خصوص تعلیق اجرای مجازات بیانی در خصوص تاریخ رفع آثار تبعی محکومیت همانند آزادی مشروط و یا عفو صریحاً و تلویحا ندارد؛ لذا اولاً، آیا می‌توان قائل به این نظر بود که قانونگذار در تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی با آگاهی و حکمت در خصوص تاریخ شروع آثار تبعی محکومیت از زمان تعلیق اجرای مجازات بیانی ندارد؟ ثانیاً، اگر قانونگذار شروع آثار تبعی محکومیت در تعلیق اجرای مجازات را همانند آزادی مشروط نمی‌داند، آیا شروع آثار تبعی مجازات در تعلیق اجرای مجازات از تاریخ اتمام مدت حبس اصلی محکوم مصرح در دادنامه است؟ یا همانند آزادی مشروط از تاریخ تعلیق مجازات است؟ برای مثال شخصی به پنج سال حبس محکوم و حبس به مدت دو سال تعلیق می‌شود از طرفی محکوم به مدت دو سال از حقوق اجتماعی وفق ماده ۲۵ محروم می‌باشد آیا شروع آثار تبعی محکومیت بعد از پنج سال است یا از تاریخ تعلیق؟ ثالثاً، آیا با توجه به تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع محکوم در مواقع شک و تصریح ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مبنی بر این‌که اگر محکوم در مدت تعلیق مرتکب جرمی نشود محکومیت تعلیق بی‌اثر می‌شود، می‌توان گفت که مقصود قانونگذار از عبارت بی‌اثر، رفع آثار تبعی تعلیق اجرای مجازات همانند آزادی مشروط است؛ به ویژه با توجه به تصریح ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی که اعمال آزادی مشروط تعلیق و عفو را در حکم اجرای مجازات قلمداد کرده است؟

پاسخ:

طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صرفاً محکومیت قطعی در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، محکوم‌علیه را در مدت‌های مقرر در ذیل این ماده از حقوق اجتماعی محروم می‌کند (به عنوان مجازات تبعی). بنابراین تا زمانی که حکم، اجرا نشده یا مشمول مرور زمان نگردیده، آثار تبعی آن هم قابل اجرا نیست؛ و در مواردی که قرار تعلیق اجرای مجازات اصلی صادر شده است، به لحاظ تعلیق، مجازات اصلی اجرا نمی‌شود و در نتیجه، مجازات تبعی نیز در مدت تعلیق قابل اجرا نخواهد بود و چنانچه محکوم‌علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده ۵۲ قانون یاد شده نشود، به صراحت قسمت اخیر ماده اخیرالذکر، محکومیت تعلیقی بی اثر می‌شود و به تبع آن، آثار این محکومیت، یعنی مجازات تبعی نیز منتفی است. بدیهی است چنانچه قرار تعلیق اجرای مجازات به یکی از جهات مقرر در قانون لغو

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شود، مجازات معلق باید اجرا شود و چنانچه دارای مجازات تبعی باشد، از تاریخ اتمام اجرای مجازات اصلی، محکوم مطابق بندهای مقرر در ذیل ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۹۲۰

شماره پرونده: ۱۹۲۰-۱۹۲-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ علاوه بر این‌که صلاحیت بررسی و اظهارنظر نسبت به موات یا غیر موات بودن اراضی را دارد، در خصوص نوعیت اراضی غیر موات نیز اعلام نظر می‌کند، تاریخی که این کمیسیون در خصوص اعلام نوعیت اراضی غیر موات باید لحاظ کند و با توجه به آن دایر یا بایر بودن ملک را اعلام کند، چه تاریخی است؟ آیا وضعیت ملک و عکس‌های هوایی مقارن با تاریخ ۱۳۵۸/۴/۵ باید ملاک عمل قرار گیرد یا تاریخ طرح در کمیسیون و یا تاریخ تصویب قانون زمین شهری و یا تاریخ دیگری مورد نظر است؟

پاسخ:

با توجه به مقدمه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۱۳۵۸ که ناظر به زمین‌های موات داخل محدوده شهری یا خارج از آن است و با توجه به تعریف حریم در ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، تاریخ ۵/۴/۱۳۵۸ که در ماده ۳ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ قید شده است، ملاک تشخیص موات از غیرموات است و طبق ماده ۳ این قانون، اراضی موات شهری که سابقه عمران و احیاء نداشته، چنانچه بدون مجوز قانونی و از این تاریخ به بعد (۵/۴/۱۳۵۸) احیاء شده باشد، هم‌چنان در اختیار دولت است. بنابراین، تاریخ ۲۲/۶/۱۳۶۶ در خصوص نوع زمین ملاک نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۷/۹۹/۱۹۱۸

شماره پرونده: ۱۹۱۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی «ب» به پرداخت مبلغ پانزده میلیارد ریال در حق «الف» محکوم شده و در این راستا «الف» ملک محکوم‌علیه را به عنوان مال معرفی کرده و پس از توقیف ملک مزایده آن را درخواست کرده است؛ اما محکوم‌له مذکور «الف» در پرونده اجرایی دیگر در شعبه دیگر به استرداد عین اقلام موجود مورد معامله در نظریه کارشناسی در حق «ب» محکوم شده است و به لحاظ آن‌که عین اقلام موجود نبوده، قیمت آن توسط کارشناس ارزیابی شده و محکوم‌له اخیر «ب» تهاتر ارزش اموال کارشناسی شده با بدهی ایشان در پرونده شعبه دیگر را درخواست کرده است.

با توجه به این‌که بخشی از عین اموال که مورد حکم دادگاه قرار گرفته است، توسط طلبکاران توقیف و از طریق مزایده به فروش رسیده و وجه حاصل از آن به طلبکاران پرداخت شده است و استرداد اموال میسر نیست و از سوی دیگر اشخاص ثالث اموال محکوم‌له «ب» را توقیف کرده‌اند و این اموال از طریق مزایده به فروش رسیده است، آیا می‌توان قیمت آن اموال را محاسبه و از محکوم‌به کسر کرد یا این‌که محکوم‌علیه «الف» باید قیمت تمامی اموال کارشناسی شده را پرداخت کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲۹۶ قانون مدنی، از یک جنس بودن موضوع دو دین شرط لازم برای تهاتر دیون است. در فرض سؤال که محکوم‌به یک پرونده، وجه نقد و محکوم‌به پرونده دیگر عین معین است، به لحاظ مختلف بودن موضوع دو محکوم‌به، تهاتر امکان‌پذیر نیست؛ اما چنانچه در راستای استیفای محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه، عین معین به وجه نقد برآورد شود، با استفاده از مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دو دین در مرحله اجرای حکم تا اندازه‌ای که با هم برابری می‌کنند، تهاتر می‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۹۱۷

شماره پرونده: ۱۹۱۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که به محض قطعیت حکم محکوم‌له می‌تواند تقاضای اجرای آن و وصول و استیفاء محکوم به را بنماید آیا با توجه به ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی و تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون موصوف بعد از ابلاغ اجراییه و قبل از انقضاء مهلت ده روز محکوم‌له می‌تواند طلب خود را استیفاء و دریافت نماید یا صرفاً می‌تواند آن را تأمین نماید؟ با لحاظ این مطلب که قانون محکوم‌له را از دریافت طلب خود در خلال این ده روز صراحتاً منع نکرده و هر چند قانون به محکوم‌علیه ده روز مهلت داده ولی مفهوم آن این نیست که طلبکار نتواند در این ده روز حق خود را وصول نماید ضمن این‌که از نظر شرعی و فقهی نیز داین مکلف به رعایت انقضاء مهلت ده روز نمی‌باشد و حسب منابع فقهی داین می‌تواند بلافاصله بعد از صدور حکم قطعی قاضی از اموال مدیون طلب خود را استیفاء نماید.

پاسخ:

هرچند وفق تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بعد از ابلاغ اجراییه وقبل از انقضای مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه امکان تأمین محکوم به وجود دارد ، لیکن استیفای محکوم‌به ، بعد از انقضای مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه و استنکاف محکوم‌علیه از اجرای حکم خواهد بود ، چه اینکه قبل از انقضای مهلت مقرر، اجرای حکم اختیاری است و وفق بخش دوم تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون موصوف اجرای اجباری حکم و استیفای محکوم به پس از انقضای مهلت مزبور شروع خواهد شد. بنابراین قبل از انقضای مهلت مقرر استیفای اجباری محکوم‌به از طریق اجرای احکام مدنی ممکن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۹۱۴

شماره پرونده: ۱۹۱۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا پس از صدور قرار نهایی در دادسرا و پیش از اظهار نظر دادستان، امکان مطالعه قرار نهایی توسط طرفین یا وکیل ایشان وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ مقام صالح صدور دستور مطالعه دادستان بوده یا چنین اختیاری با قاضی رسیدگی کننده است؟

۲- در مواردی که بازپرس قرار بازداشت موقت صادر و دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض، با آن مخالفت می‌کند، آیا در صورت صدور قرار خفیف‌تر توسط بازپرس، موافقت دادستان الزامی است؟

پاسخ:

۱- چنانچه قرار عدم دسترسی به پرونده یا قرار رد درخواست مطالعه پرونده موضوع مواد ۱۹۱ و تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری صادر نشده باشد، مطالعه پرونده توسط طرفین دعوا یا وکلای آن‌ها پس از صدور قرار نهایی و پیش از اظهار نظر دادستان به دستور بازپرس رسیدگی‌کننده فاقد اشکال است.

۲- برابر ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فقط قرار بازداشت موقت متهم به اعلام نظر دادستان نیاز دارد و دیگر قرارهای منتهی به بازداشت صادره از سوی بازپرس؛ هرچند توسط متهم قابل اعتراض است، اما به موافقت دادستان نیاز ندارد و مقررات ماده ۹۲ قانون یادشده در خصوص قرارهای تأمین منتهی به بازداشت صادره از سوی دادیار، نسبت به بازپرس تسری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۹۱۲

شماره پرونده: ۱۹۱۲-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به تصویب قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و ماده ۶ وتبصره آن که مقرر کرده است: «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد حکم به حبس کمتر از ۹۱ روز صادر شود به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود» (ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی) و از طرفی به موجب مادتین ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مجازات‌های جایگزین حبس قانونگذار در خصوص جرائم عمدی جرائمی که حداکثر مجازت قانونی آن‌ها یک سال حبس باشد نهاد جایگزین حبس را قابل اعمال بیان نموده است (با شرایط قید شده در مادتین مورد اشاره مانند ماده ۶۶) لذا :

اولاً، در جرمی مانند سرقت قابل گذشت موضوع ماده ۶۵۶ کتاب پنجم تعزیرات در صورت وجود شرایط قانونی که حداکثر مجازات قانونی جرم مزبور یک سال و شش ماه حبس می‌باشد، آیا صدور حکم به جایگزین حبس میسور است؟

ثانیاً، اگر جهات تخفیف وفق تبصره ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی وجود داشته باشد و دادگاه در جرم سرقت قابل گذشت حکم به مجازات سه ماه حبس صادر کند، آیا وفق تبصره ماده ۳۷ اصلاحی باید حبس را به مجازات جایگزین مربوط تبدیل کند؟

ثالثاً، منظور از عبارت «مجازات جایگزین مربوط» چیست؟ آیا منظور جایگزین حبس است یا تبدیل مجازات وفق بندهای ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی که ارتباطی به مجازات‌های جایگزین حبس ندارد؟ رابعاً، اگر قائل باشیم منظور قانونگذار در تبصره ماده ۳۷ اصلاحی از عبارت (مجازات جایگزین مربوط) همان مجازات‌های جایگزین حبس است، آیا تبصره ماده ۳۷ اصلاحی مادتین ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی را نسخ کرده است (با توجه به این‌که وفق مواد ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی در جرائمی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها یک‌سال حبس باشد می‌توان حکم به مجازات جایگزین حبس صادر کرد در حالی که در سرقت قابل گذشت حداکثر مجازات یک و نیم سال است که با توجه به مقرره فوق امکان صدور حکم به جایگزین حبس نمی‌باشد)

خامساً، در صورتی که تعارضی میان تبصره ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی با مجازات‌های جایگزین حبس وجود ندارد، این دو مقرره به چه نحوی قابل جمع می‌باشند؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱و۲ –اولاً، تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به مواردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند؛ که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط (که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است) تبدیل می‌شود که فرض سؤال از این امر خارج است.

ثانیاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر، دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ثالثا، با توجه به این‌که مجازات قانونی جرم سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با لحاظ ماده ۱۰۴ اصلاحی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تنصیف حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری درجه چهار تا هشت) مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است، لذا در فرض استعلام چنانچه نظر دادگاه بر تعیین مجازات حبس باشد، مکلف است حکم به بیش از سه ماه حبس صادر کند و صدور حکم به حبس کمتر از این جایز نیست.

۳– منظور از عبارت «مجازات جایگزین مربوط» در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات جایگزین حبس جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است.

۴و۵– تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ در مقام تخفیف مجازات است؛ در حالی که مقررات مواد ۶۶، ۶۷ و ۷۳ قانون مذکور در مقام تعیین مجازات جایگزین حبس است؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضاء از سوی دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۸

۷/۹۹/۱۹۱۱

شماره پرونده: ۱۹۱۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های ذیل آن و مقرراتی که در خصوص تعویق مراقبتی وجود دارد:

۱- آیا موافقت یا مخالفت دادستان در خصوص برخورداری زندانی تحت نظارت سامانه الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون فوق مانند آنچه که در باب آزادی مشروط مندرج در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی وجود دارد ضروری است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه دادستان با درخواست زندانی مبنی بر برخورداری از سامانه‌های الکترونیکی مخالف باشد، آیا تکلیفی به ارسال پرونده به دادگاه صادرکننده رأی را دارد؟

۳- چنانچه زندانی درخواست استفاده از سامانه‌های نظارت الکترونیکی را داشته باشد ولی شرایط مندرج در ماده ۶۲ ناظر به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی فراهم نباشد، آیا دادستان یا قاضی مجری حکم تکلیفی به ارسال پرونده به دادگاه صادرکننده رأی را دارد؟ به عبارت دیگر، تشخیص انطباق موضوع با مواد فوق با دادستان است یا دادگاه صادرکننده رأی؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی همان شرایط مقرر در تعویق مراقبتی مذکور در مواد ۴۰ و بند «ب» ماده ۴۱ این قانون است و موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جزء آن شرایط نیست و ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بر لزوم موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جهت اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی دلالت ندارد.

۲- با عنایت به منفی بودن پاسخ سؤال اول، پاسخ سؤال دوم سالبه به انتفاء موضوع است.

۳- با عنایت به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص وجود و تحقق یا عدم تحقق شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با دادگاه است؛ بنابراین دادستان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا قاضی اجرای احکام کیفری موظف است تقاضای محکوم را جهت برخورداری از نظام موصوف به دادگاه ارسال کند؛ مضافاً به این‌که دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند نظر خود را به دادگاه ارسال کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۹۰۷

شماره پرونده: ۱۹۰۷-۷۹-۹۹ ح

استعلام:

۱-با عنایت به ماده ۳۶ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی آیا دعوی اعتراض به آگهی صورت طبقه بندی بستانکاران دعاوی موصوف از جمله دعاوی مالی محسوب می‌گردد یا غیر مالی؟

۲-نظر به ماده ۵۸ قانون امور تصفیه امور ورشکستگی سهامداران شرکت ورشکسته که مالک شرکت محسوب می‌گردد آیا بعد از صدور حکم ورشکستگی می‌توانند از بابت سود سهام خود در این اداره ادعای طلب نمایند؟

۳-بعد از صدور حکم ورشکستگی و قبل از قطعیت آن توجهاً به ماده ۴۱۹ قانون تجارت آیا اداره تصفیه می‌تواند به دعوی اصلی ورشکستگی ورود نماید یا خیر؟

پاسخ:

۱- ملاک تشخیص مالی یا غیر مالی بودن هر دعوا، نتیجه و ثمره آن است. بنابراین چنان‌چه ثمره دعوا تثبیت حق یا طلب خواهان به طور مستقیم باشد و معترض ادعا کند که طلب او بی مورد رد شده یا کسر گردیده و یا حق رهن و یا رجحان او منظور نشده است، دعوا مالی است لکن در موردی که طلب یا حق رجحان کسی که قبول شده مورد اعتراض وی باشد، چون خواسته وی به طور مستقیم مطالبه مال نمی‌باشد، غیر مالی است.

۲- صرف نظر از این که در هیچ حالتی سهامداران مالک شرکت(شخص حقوقی) نمی‌توانند باشند، چنانچه سود سهام مربوط به قبل از تاریخ توقف بوده و دفاتر و اسناد شرکت و ترازنامه و حساب سود و زیان بر اساس مقررات قانونی از جمله ماده ۸۹ و صدر ماده ۹۰ از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، تنظیم و به تصویب مجمع عمومی شرکت رسیده باشد و از طرف شرکت پرداخت نشده باشد، سهامداران مانند هر طلبکار دیگر می‌توانند جزء غرما قرار گیرند و سهم غرمایی دریافت کنند.

۳- سؤال مبهم است اگر منظور این باشد که آیا اداره تصفیه به عنوان قائم مقام تاجر ورشکسته به حکم ورشکستگی اعتراض کند، باید گفت که برابر ماده ۵۳۷ قانون تجارت، تنها تاجر حق اعتراض به حکم ورشکستگی را دارد و اداره تصفیه که صلاحیت خود را از حکم ورشکستگی اخذ می‌کند و حکم قائم مقامی اداره تصفیه از تاجر ورشکسته، محدود به اختیارات مذکور در ماده ۴۱۸ قانون تجارت است که شامل «کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد» و نسبت به اصل حکم ورشکستگی تسری ندارد. بنابراین اداره تصفیه نمی‌تواند به حکم ورشکستگی اعتراض کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۷

۷/۹۹/۱۹۰۳

شماره پرونده: ۱۹۰۳-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

در فرض محکومیت قطعی شهرداری به پرداخت وجه نقد با احتساب خسارت تأخیر در تأدیه حق محکوم‌له:

۱- آیا امکان توقیف وجوه موجود در حساب‌های بانکی متعلق به شهرداری قبل از مهلت مقرر در قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌های وجود دارد؟

۲- آیا معافیت شهرداری از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه مندرج در قانون مذکور شامل زمان قبل از ابلاغ اجراییه (تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان ابلاغ اجراییه) نیز می‌شود؟

۳- در صورت عدم پرداخت محکوم‌به از ناحیه شهرداری، آیا شهرداری مکلف به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه مربوط به مدت زمان معافیت قانونی نیز می‌شود؟

۴- آیا منع توقیف اموال موکول به اعلام عدم موجودی یا لحاظ نشدن محکوم‌به در بودجه شهرداری است یا بدون اعلام شهرداری می‌توان اموال را توقیف کرد؟

۵- با توجه به قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها، در صورت عدم امکان بررسی و احراز توانایی دولت یا شهرداری در پرداخت به موقع بدهی، آیا می‌توان قائل به رد خواسته خسارت تأخیر تأدیه و موکول کردن آن به اجرای حکم راجع به اصل خواسته و طرح دعوی مجدد شد؟

۶- آیا اگر محکوم‌به معوض اراضی تصرفی شهرداری باشد، آیا می‌توان به لحاظ قصور در اجرای قانون تملک ... و رعایت ضوابط مربوط می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه و اخذ کرد یا تفاوتی با سایر محکومیت‌های مالی ندارد؟

پاسخ:

۱ و ۳ و ۵- با توجه به ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قبل از اتمام مهلت مقرر در این قانون امکان توقیف اموال شهرداری وجود ندارد؛ زیرا برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت کند؛ بنابراین و به عنوان مثال در فرضی که حکم در سال ۱۳۹۷ قطعی و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجراییه صادر و ابلاغ شده است، شهرداری مکلف است که در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند و در غیر این صورت موظف است در بودجه سال ۱۳۹۸ آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله یعنی تا پایان سال ۱۳۹۸ از تأمین اموال و پرداخت خسارت تاخیر تأدیه معاف است و از ابتدای سال ۱۳۹۹، توقیف و تأمین اموال شهرداری امکان‌پذیر است و تأخیر در پرداخت محکوم به از این تاریخ موجب تعلق خسارت تأخیر تأدیه می‌شود.

۲- اولاً، ماده واحده یادشده از قوانین آمره محسوب می‌شود و اعلام شهرداری‌ها مبنی بر نداشتن اعتبار در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل کافی است؛ اما اگر معلوم شود که با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به امتناع شده است، شهردار وفق تبصره ماده واحده یاد شده، مسؤول خواهد بود.

ثانیاً، منظور از سال مورد عمل مذکور در قانون یاد شده، سال ابلاغ اجراییه مربوط به حکم قطعی صادرشده از دادگاه است؛ زیرا تا پیش از صدور و ابلاغ اجراییه، وصول مطالبات به مرحله عملی نرسیده است؛ بنابراین معافیت موضوع این قانون راجع به خسارت تأخیر تأدیه صرفاً ناظر به سال مورد عمل و تا زمان پایدار شدن بودجه در سال آتی است؛ زیرا برابر ماده واحده مذکور، پرداخت محکوم‌به در سال مورد عمل در حدود مقررات مالی شهرداری و در صورت امکان میسر و مقدور است و مفروض آن است که عدم پرداخت محکوم‌به توسط شهرداری در سال مورد عمل به دلیل عدم تمکن شهرداری است؛ لذا برابر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است. شایسته ذکر است پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ قطعیت حکم تابع حکم دادگاه است.

۴- همانطور که گفته شد، اعلام شهرداری‌ها مبنی بر نداشتن اعتبار در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل کافی است اما اگر شهرداری صریحاً نداشتن اعتبار برای پرداخت محکوم‌به را اعلام نکند، مکلف به پرداخت است.

۶- چنانچه منظور سؤال کننده، قیمت معوض باشد، مطابق ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور که در مورد شهرداری‌ها نیز جاری است، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرضی که دولت یا شهرداری بدون رعایت ضوابط قانونی موصوف اقدام به تصرف و تملک ملک می‌کند و مالک بهای ملک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را مطالبه و در نهایت دولت یا شهرداری به پرداخت بهای ملک محکوم می‌شود، همان‌گونه که در نظریه مشورتی شماره ۷۶۵۰/۷ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۸۶ و بند ۲ نظریه مشورتی شماره ۹۲۳/۹۸/۷ مورخ ۱۶/۶/۱۳۹۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه آمده است، اجرای رأی و وصول محکوم‌به موصوف (بهای ملک) منصرف از قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و در مورد شهرداری‌ها قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و استیفای محکوم‌به منوط به انقضای مواعد مذکور در مقررات موصوف نیست؛ زیرا اولاً، مطابق لایحه قانونی صدرالذکر، دولت یا شهرداری مکلف به تأمین بودجه بهای ملک پیش از تصرف و تملک است و در موارد فوریت اجرای طرح حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف باید بهای ملک پرداخت شود؛ ثانیاً، فلسفه اعطای مهلت به دولت و شهرداری در پرداخت محکوم‌به، عدم قابلیت پیش‌بینی مبلغ محکوم‌به پیش از قطعیت آن در ردیف بودجه و جدول بدهی‌ها و تأمین اعتبار آن است؛ حال آن‌که در فرض مسأله، با توجه به تکلیف دولت و شهرداری در تأمین اعتبار بودجه مورد نظر جهت خرید ملک و افزون بر آن تملک و تصرف ملک، فلسفه و مبنای مذکور منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۷/۹۹/۱۹۰۲

شماره پرونده: ۱۹۰۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در موضوع اعاده دادرسی، قانونگذار اخذ تأمین از متهمی که فاقد تأمین است یا تأمین وی منتفی شده است را از وظایف دادگاه می‌داند. در فرضی که متهم با صدور قرار بازداشت موقت از ابتدای امر تحقیق در زندان به سر می‌برد و پس از وصول حکم قطعی محکومیت و آغاز عملیات اجرایی حکم، رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی واصل شود و یا در فرضی که متهم با قرار تأمین آزاد بوده و در مرحله اجرای حکم با احضار یا جلب به زندان معرفی و از قرار تأمین وی رفع اثر شده است و در این مرحله رأی تجویز اعاده دادرسی واصل شود، تکلیف قاضی اجرای احکام در رابطه با آزاد کردن متهم را اعلام کنید؛ که آیا به محض وصول رأی مذکور، قاضی اجرای احکام مکلف به آزادی بی‌قید و شرط متهم از زندان و اعاده پرونده به دادگاه جهت ارجاع به شعبه هم‌عرض است؟ یا در خصوص آزادی تکلیفی نداشته و مکلف است صرفاً پرونده را به دادگاه اعاده کند؟

پاسخ:

موارد الغای قرار تأمین کیفری در ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است و رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی از موجبات لغو قرار تأمین کیفری نیست. با این وجود مطابق ماده ۴۷۸ قانون یادشده، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می‌کند، اگر تأمین مأخوذه را متناسب نداند، می‌تواند نسبت به متناسب‌سازی قرار تأمین و ایجاد مقدمات آزادی محکوم با اخذ تأمین خفیف‌تر اقدام کند. همچنین در صورتی که از محکوم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد، تأمین لازم اخذ می‌شود. بنابراین موضوع استعلام از شمول ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است و قاضی اجرای احکام کیفری در این خصوص وظیفه‌ای ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۲

۷/۹۹/۱۹۰۱

شماره پرونده: ۱۹۰۱-۹/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

زوجه جهت دریافت مهریه خود از طریق این اداره اقدام کرده است و زوج را از طریق اداره ثبت ممنوع‌الخروج کرده است. زوج به دادگاه مراجعه و نسبت به اجراییه اداره ثبت تقاضای اعسار داده و دادگاه هم مهریه زوجه را تقسیط کرده است؛ اما همچنان زوج ممنوع‌الخروج است. زوج دادخواستی مبنی بر لغو دستور ممنوع‌الخروجی صادره از اداره ثبت تقدیم کرده است.آیا دادگاه می‌تواند دستور ممنوع‌الخروجی صادره از اداره ثبت را لغو کند؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، صدور حکم اعسار راجع به متعهد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، از موجبات حذف نام وی از سامانه سجل محکومیت‌های مالی موضوع بند «پ» ماده ۱۱۶ قانون اخیرالذکر است و این مقررات صراحتی بر رفع ممنوع‌الخروجی متعهد سند رسمی لازم‌الاجرا با صدور حکم اعسار به تقسیط ندارند؛ لذا صدور حکم اعسار به تقسیط از موجبات لغو ممنوع‌الخروجی متعهد نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۵

۷/۹۹/۱۸۹۶

شماره پرونده: ۱۸۹۶-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در قتل خطای محض یا شبه عمد که قاتل از ورثه مقتول و میزان تقصیر قابل انتساب به ایشان ۱۰ درصد است، آیا می‌توان قاتل را به عنوان ورثه در ارتباط با الباقی دیه پرداختی توسط دیگر مقصرین به شمار آورد؟

پاسخ:

طبق ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در قتل از نوع خطای محض یا شبه عمدی، چنان‌چه قاتل از ورثه مقتول باشد، از دیه وی ارث نمی‌برد و کل دیه متوفی به دیگر ورثه غیر از وارث مقصر می‌رسد و میزان درصد تقصیر وارث تأثیری در قضیه ندارد. بنابراین در فرض سؤال نیز وارث مقصر از دیه‌ای که سایر مقصرین پرداخت می‌کنند، ارث نمی‌برد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۸۹۱

شماره پرونده: ۱۸۹۱-۹/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

۲- در مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک توسط زوجه بار اثبات تبرعی بودن یا نبودن عمل انجام‌شده بر عهده کدام یک از زوجین است و آیا اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک با نحله قابل جمع است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به منطوق ماده ۳۳۶ قانون مدنی و تبصره الحاقی به آن، (موضوع قانون الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام) که مقرر می‌دارد: «... مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است...»، مشخص می‌شود که در دعوای مطالبه اجرت‌المثل از ناحیه زوجه، اصل بر عدم تبرع زوجه است؛ بنابراین، چنانچه زوج مدعی قصد تبرع زوجه باشد، بار اثبات آن بر عهده زوج است.

ثانیاً، شرط تعلق نحله به زوجه (که با بقاء بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، به موجب بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، هم‌چنان معتبر است)، این است که در خصوص امور مالی، ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم شرط نشده باشد و زوجه مشمول اجرت‌المثل نشود و نیز طلاق به درخواست زوجه نبوده و تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق وی نباشد. بنابراین، چنانچه به اعتبار تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی الحاقی ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام به زوجه اجرت‌المثل تعلق گیرد، وی حقی بر نحله ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۶

۹۹/۱۸۸۸//۷

شماره پرونده: ۱۸۸۸-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تعریف سند رسمی در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی آیا جعل در معاینه‌نامه یا گواهی معاینه فنی خودرو جعل اسناد رسمی محسوب می‌شود یا جعل اسناد عادی؟

پاسخ:

گواهی معاینه فنی خودروها توسط مراکز فنی صادر می‌شود و هر چند این مراکز با تأیید اولیه ستاد معاینه فنی و اخذ مجوز، تحت نظر معاونت حمل و نقل ترافیک شهرداری فعالیت می‌نماید، ولی افرادی که در این مراکز فعالیت می‌نمایند از مأمورین رسمی مقرر در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی محسوب نمی‌شوند؛ در نتیجه گواهی صادره از این مراکز با عنایت به این ماده، سند رسمی محسوب نمی‌شود؛ بلکه سند عادی است و جعل در آن، جعل در سند عادی محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۸۸۷

شماره پرونده: ۱۸۸۷-۷۹-۹۹ ح

استعلام:

۱- موسسه‌ای مالی (قرض‌الحسنه) ورشکست شده است. اموال آن مورد مزایده قرار گرفته است

۱- پرداخت بدهی‌های صندوق مؤسسه مالی در زمان ورشکستگی اعم از مالیات، دارایی، عوارض شهرداری و مطالبات حق بیمه کارمندان وقت موسسه بر عهده چه کسی است؟

مدیر عامل صندوق به عنوان شخص حقیقی یا مدیر تصفیه صندوق به عنوان نماینده حقوقی و قانونی؟

۲- آیا سازمان تأمین اجتماعی مطابق ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ در صورت مزایده و فروش ملک موسسه مالی و مطابق آیین‌نامه اجرایی ماده ۵۰ این قانون حق مطالبات خود را بدون رأی محکمه یا مراجع ذی‌صلاح از جمله اداره کار و تعاون و امور اجتماعی می‌تواند مطالبات خود را راجع به حق بیمه کارکنان مؤسسه مالی را مطالبه دریافت کند؟

پاسخ:

۱- بدهی‌های مؤسسه مالی ورشکسته فرض سؤال که مربوط به مالیات، عوارض شهرداری و حق بیمه کارکنان است، همانند دیگر بدهی‌های تاجر ورشکسته جزو دارایی منفی تاجر تلقی و تصفیه آن وفق عمومات بر عهده مدیر تصفیه است.

۲- وفق ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و رأی وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سازمان تأمین اجتماعی جزو طلبکاران عادی (طبقه پنجم) محسوب می‌شود؛ همچنین انتقال اموال تاجر ورشکسته توسط اداره تصفیه امور ورشکستگی منوط به رعایت مقررات راجع به امر تصفیه است؛ بر این اساس، انتقال اموال ورشکسته مشمول تکلیف مقرر در ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ نیست و در صورتی‌که ورشکسته به سازمان مزبور بابت حق بیمه و متفرعات آن بدهی داشته باشد، سازمان همانند دیگر غرما باید به اداره تصفیه مراجعه و به نسبت طلب از اموال ورشکسته وصول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۸۷۶

شماره پرونده: ۱۸۷۶-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

آیا افراد با وکالتنامه‌های مدنی و تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی می‌توانند در محاکم انتظامی کانون وکلای دادگستری اعلام وکالت و موضوع شکایت را پیگیری کنند؟

پاسخ:

برابر ذیل ماده ۶۶۲ قانون مدنی تنها شرط لازم برای قبول وکالت از ناحیه وکیل اهلیت قانونی وی است و از سوی دیگر اصل بر آن است که تمامی اموری که توسط موکل قابلیت انجام دارد، قابل توکیل است؛ بنابراین ایجاد هرگونه محدودیت برای وکیل یا موکل باید مستند به قانون باشد و از آنجایی که محدودیت‌های مقرر برای وکالت در دادگستری امری استثنایی است و باید در حدود قدر متیقن اعمال و اجرا شود و در مقررات قانونی شرط خاصی برای وکیل در محاکم انتظامی کانون‌های وکلا پیش‌بینی نشده است، لذا داشتن پروانه وکالت شرط پذیرش و مداخله در امر تعقیب وکیل در مراجع انتظامی یادشده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۵

۷/۹۹/۱۸۷۵

شماره پرونده: ۱۸۷۵-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

همان‌طوری که مستحضرید برابر قانون استقلال کانون وکلای دادگستری هیأت مدیره کانون متشکل از ۸ نفرند که ۵ نفر آن عضو اصلی و ۳ نفر علی‌البدل می‌باشند آیا در تعرفه رأی گیری انتخاب کانون تعداد ۵ نفر می‌بایست قید شود یا ۸ نفر؟ متذکر می‌شوم در فرض که ۸ نفر در تعرفه قید شوند ممکن است هر ۸ نفر آرای مساوی آورند و در این صورت تشخیص اعضای اصلی و علی‌البدل موکول به قرعه می‌باشد و نیز این‌که در مواردی که عضو علی‌البدل برابر قانون می‌بایست انتخاب شوند نظیر شورای شهر صرفاً به تعداد اعضای اصلی در تعرفه حق رأی وجود دارد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۱۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ که مقرر می‌دارد «از واجدین شرایط انتخاب شدن، کسانی که دارای رأی بیشتر هستند، عضو اصلی و کسانی که بعد از اعضای اصلی، بیش از سایرین دارای رأی می‌باشند عضو علی‌البدل هستند» و با وحدت ملاک از ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی انتخابات شورای اسلامی شهر به نظر می‌رسد در برگه تعرفه رأی‌گیری، حداکثر به تعداد اعضای اصلی امکان درج اسامی اعضای منتخب است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۸۷۰

شماره پرونده: ۱۸۷۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- پرونده ایراد صدمه بدنی غیر عمدی در اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی در دادسرا مطرح می‌شود طبق نامه پزشکی قانونی، مصدوم دارای ده فقره صدمه است که تکلیف هشت فقره روشن شده و در مورد دو صدمه قید می‌شود که نیاز به بررسی‌های آتی و معاینات بعدی است. آیا دادسرا می‌تواند برای ۸ صدمه کیفرخواست صادر و به دادگاه ارسال کند و هر گاه نتیجه نهایی دو صدمه دیگر را ارائه داد، پرونده ثبت مجدد شود و رسیدگی ادامه یابد؟

۲- چنانچه پرونده فوق مبتنی بر ده صدمه به دادگاه کیفری دو ارسال شود، آیا دادگاه می‌تواند نسبت به هشت صدمه و جنبه عمومی جرم اخذ تصمیم و پرونده را از آمار کسر کند و به مصدوم ابلاغ شود هر گاه نتیجه نهایی صدمه را ارائه داد ثبت مجدد می‌شود و رسیدگی ادامه می‌یابد؟

۳-آیا از مفاد ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری استنباط می‌شود که موضوع ماده جرایم متعدد است و نمی‌توان موضوع یک جرم را مانند مثال فوق تجزیه و به دفعات حکم صادر کرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، چنانچه معاینه مجدد پزشکی مصدوم، ضروری و نظریه پزشکی قانونی غیر قطعی باشد، با توجه به این‌که نتیجه قطعی صدمه وارده معلوم نیست، اخذ آخرین دفاع قبل از تعیین نتیجه قطعی صدمه وارده و صدور رأی (حکم یا قرار) صحیح نیست.

ثانیاً، نظر به این که دیه و مجازات پس از قطعیت طول درمان و با انطباق عوارض پیش آمده، طبق مواد قانونی تعیین می‌شود، در صورتی که پرونده قبل از قطعیت نظریه پزشکی قانونی به دادگاه ارسال شود دادگاه آن را به دادسرا اعاده و تکمیل و اخذ نظریه قطعی پزشکی قانونی را از دادسرا می‌خواهد.

۳- ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر نحوه رسیدگی به اتهامات متعدد متهم است و فرض استعلام که ناظر بر انتساب یک اتهام به متهم است، از حکم ماده یادشده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۷/۹۹/۱۸۶۵

شماره پرونده: ۱۸۶۵-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

شخصی محکوم به دو جرم مختلف شده و مجازات جرم دوم در نوبت اجرا است؛ برای مثال مرتکب سرقت با محکومیت سه سال حبس می شود و پس از قطعیت حکم و قبل از اجرا مرتکب جرم کلاهبرداری و چهار سال حبس محکوم می شود آیا بابت مجازات جرم اول که به میزان ۳ سال می تواند حبس می بشاد وفق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۵۸ همان قانون از نهادهای ارفاقی بهره مند شود یا با توجه به این که در صورت استفاده از این نهادها بابت جرم دوم باید محبوس باشد عملاً استفاده از این نهادها سالبه با انتفای موضوع است و اثری ندارد.همچنین در مدت آزادی مشروط یا تعلیق تا انقضای مدت زمان مشخصی محکوم مکلف است مرتکب جرم جدیدی نشود و با توجه به این که محکوم علیه در حبس ناشی از جرم دوم می باشد شرط موصوف بلااثر است. آیا با توجه به توضیحات فوق این نهادهای ارفاقی قابل اعطا است؟

پاسخ:

اولاً، در فصل هشتم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نداشتن سابقه محکومیت حبس به عنوان شرط استفاده از آزادی مشروط نیامده است، بنابراین داشتن سابقه محکومیت به حبس مانع اعطای آزادی مشروط با حصول سایر شرایط مقرر در قانون نیست و تنها ممنوعیت طبق بند «ت» ماده ۵۸ قانون مزبور، مربوط به این است که سابقاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، عدم امکان اجرای حکم آزادی مشروط به واسطه اجرای مجازات دیگر، مانع از برخورداری محکوم‌علیه که استحقاق برخورداری از آن را دارد، نیست. بدیهی است اگر به تشخیص دادگاه شرایط اجرای حکم آزادی مشروط فراهم شود، مطابق مقررات اقدام خواهد شد.

ثانیاً، طبق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرایط لازم برای تعلیق اجرای مجازات، همان شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم است و در بند «ت» ماده ۴۰ قانون مذکور «فقدان سابقه کیفری مؤثر» از جمله شرایط تعویق صدور حکم اعلام شده است؛ بنابراین فقدان سابقه کیفری مؤثر، از جمله شرایط لازم برای صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نیز می‌باشد و لذا در فرض سؤال که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، نمی‌تواند از تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مذکور بهره‌مند شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۷

۷/۹۹/۱۸۶۱

شماره پرونده: ۱۸۶۱-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید یکی از وظایف ذاتی شهرداری‌ها رسیدگی به تخلفات ساختمانی و تعیین تکلیف آن از طریق ارجاع پرونده امر به کمیسیون مقرر در ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، است با عنایت به صراحت تبصره ده ماده ۱۰۰ یادشده که طی آن اشخاص دارای صلاحیت و اختیار جهت اعتراض به آراء صادره از کمیسیون به صورت حصری شهرداری، مالک یا قائم‌مقام او تعیین شده‌اند:

الف- آیا شهرداری تکلیفی به ابلاغ رأی به همسایه ملک مجاور یا هر ذی‌نفع دیگری از باب ایجاد مزاحمت یا دیگر دلایل بر خلاف صراحت تبصره مذکور دارد؟

ب- در صورت مثبت یا منفی بودن پاسخ، آیا این حکم به تمام مراحل رسیدگی اعم از کمیسیون تجدیدنظر و دیوان عدالت اداری تسری می‌یابد؟

پاسخ:

۱- اصولاً آرای صادره از سوی مراجع شبه‌قضایی، از جمله کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی باید به اصحاب پرونده ابلاغ شود؛ بنابراین با لحاظ تبصره‌های ۱ و ۱۰ ماده ۱۰۰ قانون اخیرالذکر، آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری باید به طرفین دعوی و از جمله شهرداری، مالک یا قائم‌مقام قانونی وی ابلاغ شود.

۲- با توجه به پاسخ سؤال یک، رعایت تشریفات فوق (ابلاغ آرا) در تمام مراحل رسیدگی، اعم از رسیدگی در کمیسیون‌های بدوی و تجدید نظر ماده ۱۰۰ یادشده لازم‌الرعایه است. ضمناً در خصوص ابلاغ آرای شعب دیوان عدالت اداری مطابق مقررات خاص مربوطه (قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲) رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۲

۷/۹۹/۱۸۵۷

شماره پرونده: ۱۸۵۷-۶۸-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۸۸۰ قانون مدنی بیان فرمایید چنانچه زنی در نتیجه حادثه رانندگی فوت کند و شوهرش به عنوان راننده مسبب حادثه معرفی شود، با توجه به قواعد فقهی مبنی بر عدم ارث بردن قاتل غیر عمد از دیه و با توجه به این‌که شرعاً دیه زن نصف دیه مرد است و مطابق ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه یادشده دیه زن فوت شده در اثر تصادف به اندازه دیه مرد است که نصف مابقی دیه از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود، آیا زوج مقصر در قتل غیر عمد از نصف دیه‌ای که توسط صندوق یادشده پرداخت می‌شود، می‌تواند ارث ببرد و بابت آن مقدار دیه آیا به زوج مذکور چیزی به عنوان اولیاء دم می‌رسد؟

پاسخ:

مبلغ مابه‌التفاوت پرداختی موضوع تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ماهیتاً با دیه متفاوت است و اصولاً آثار و احکام دیه را ندارد؛ اما از آن‌جا که پرداخت مبلغ مزبور به واسطه جنایت بر مجنیعلیه است و با توجه به این‌که مسبب حادثه نمی‌تواند از فعل زیان‌بار خود منتفع شود، قاتل (اعم از عمدی یا غیر عمدی) نمی‌تواند از آن برخوردار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۸۵۶

شماره پرونده: ۱۸۵۶-۹/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

مرد و زنی از طریق اهدای جنین صاحب فرزند شده‌اند، حال مرد تقاضای حضانت و ملاقات فرزند را دارد و مادر در دفاع اظهار می‌دارد فرزند از نطفه تو نیست. آیا مرد می‌تواند حضانت فرزند را تحصیل کند؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲ که مقرر می‌دارد: «وظایف و تکالیف زوجین اهداگیرنده جنین و طفل متولد شده، از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است»، به نظر می‌رسد اهداگیرندگان قانوناً دارای حق حضانت هستند و لذا در صورت اختلاف میان زوجین اهداگیرنده، حضانت و ملاقات کودک متولد شده از جنین اهدایی تابع عمومات قانون مدنی و قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است و صرف اهدایی بودن جنین موجب محرومیت هر یک از زوجین (در فرض سؤال زوج) از حقوق قانونی خود از جمله حضانت و ملاقات نیست، مگر آن‌که دادگاه با لحاظ ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مصلحت کودک را به ترتیب دیگری تشخیص دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۸۵۵

شماره پرونده: ۱۸۵۵-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در سال ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی با تدوین مقرره جدیدی در ارتباط با استفاده غیر مجاز از گاز اقدام کرد و برابر ماده ۱ قانونی تحت نام قانون مجازات استفاده کنندگان غیر مجاز از آب و برق و تلفن و فاضلاب و گاز و ناظر به ماده ۶ آن، از تاریخ تصویب این قانون ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن نسخ شد.

نظر به این‌که در قانون مجازات اسلامی اصطلاح «استفاده غیر مجاز» مبنای عنوان قانونی قرار گرفته و اصولاً تفکیک دو عنوان استفاده غیر مجاز و سرقت برای تخلفات حوزه گاز به دلیل وجود قانون موخر برتر و ناسخ سایر قوانین معارض، فاقد اثر قانونی است؛ ضمن این که در قانون اخیرالتصویب استفاده غیر مجاز شامل استفاده با وجود امتیاز و همچنین بدون امتیاز و دربردارنده هر دو عنوان است، آیا تمایزی بین سرقت و استفاده غیر مجاز وجود دارد؟

پاسخ:

با تصویب قانون مجازات استفاده کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۰/۳/۱۳۹۶ و نسخ صریح ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) اصلاحی ۱۳۸۷ به موجب ماده ۶ این قانون، شمول عنوان سرقت نسبت به جرایم مذکور در این قانون منتفی است و اقدامات مرتکب نسبت به این موارد حسب مورد جرم خاص (استفاده غیر مجاز از آب و ...) محسوب می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۸۵۴

شماره پرونده: ۱۸۵۴-۶۸-۹۹ک

استعلام:

در راستای مواد ۱۷ و ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ چنانچه وسیله نقلیه اعم از خودرو یا قطار به عابر پیاده برخورد و عابر مصدوم یا فوت کند و کارشناسان عابر را مقصر اعلام نمایند آیا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مکلف به پرداخت دیه به مصدوم یا اولیای دم وی است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به تعریف «حوادث»، «وسیله نقلیه» و «شخص ثالث» در بندهای «پ»، «ت» و «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲ و مواد ۹، ۳۱، ۳۲ و ۳۶ قانون موصوف، فرض استعلام که مربوط به مصدومیت یا فوت عابر پیاده دارای تقصیر است، مشمول بیمه موضوع قانون مذکور بوده و «دیه صدمات یا فوت شخص ثالث (عابر)»، حسب مورد از «محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه در صورت وجود» و «در صورت فقدان بیمه‌نامه» از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد به مصدوم، اولیای دم یا قائم‌مقام قانونی (وراث قانونی متوفی) قابل پرداخت است و عدم مسؤولیت متصدی حمل و نقل، مانع استفاده مصدوم یا وراث متوفی از مزایای قانونی بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که جنبه حمایتی از زیان‌دیدگان حوادث مزبور دارد، نخواهد بود.

ثانیاً، مقررات مذکور در ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، نسبت به عابر مصدوم یا وراث عابر متوفی، جنبه حمایتی دارد. در واقع، مقنن به منظور جبران زیان وارده به مصدوم یا وراث متوفی، علی‌رغم انتساب حادثه به رفتار وی، ترتیبات و تکالیف خاصی را برای پرداخت دیه از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت بدنی مقرر داشته است و لذا در فرض سؤال که حادثه ناشی از وسایل نقلیه منتسب به رفتار عابر و به سبب تقصیر وی دانسته شده است، شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد و به استناد ماده ۲۶ یاد شده باید خسارت بدنی مربوطه را به مصدوم یا وراث متوفی پرداخت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۸۴۸

شماره پرونده: ۱۸۴۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-با توجه به ماده ۱ قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند، آیا این ماده با توجه به این‌که مجازات را به ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی ارجاع داده با نسخ قانون مذکور اعتبار خود را از دست داده است؟

۲-در مورد جرایمی مانند جرم مندرج در ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با توجه به این‌که حداقل حبس سه ماه و یک روز است و مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به نصف تقلیل یافته است در صورتی که حکم به جایگزین حبس صادر شود حداقل حبس چگونه باید در رأی تعیین شود نحوه تعیین نصف میزان حبس با توجه به این‌که عدد روزها به صورت کامل قابل تعیین نیست.

پاسخ:

۱- با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۵۹۴ مورخ ۱/۹/۱۳۷۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (که به موجب آن جرایمی که به موجب قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود را از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و ... می‌داند) و از آن‌جا که دلیلی بر نسخ صریح یا ضمنی قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند مصوب ۱۳۰۷ «از نص یا دلالت» وجود ندارد، قانون موصوف به اعتبار خود باقی است و ارجاع قانون موصوف به ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی منسوخ سابق به لحاظ حاکمیت این قانون در زمان وضع قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند، است.

۲- اولاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ثانیاً، با توجه به این‌که مجازات قانونی جرم سرقت ساده موضوع ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است، لذا در فرض استعلام چنانچه نظر دادگاه بر تعیین مجازات حبس باشد، مکلف است حکم به بیش از سه ماه حبس صادر کند و صدور حکم به حبس کمتر از این جایز نیست. در مواردی که در اجرای ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام تعیین مجازات جایگزین حبس است «تعیین مدت مجازات حبس موضوع ماده ۷۰

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون موصوف ضمن تعیین مجازات جایگزین» باید با رعایت و لحاظ تبصره ماده ۱۸و تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی با اصلاحات مصوب ۱۳۹۹ صورت گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۸۴۶

شماره پرونده: ۱۸۴۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۲ قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می‌کنند، شرط تحقق بزه انجام عملیاتی نسبت به آن مال است. در مواردی که فرد ملک را به عنوان وثیقه معرفی و توقیف شده است، آیا برای تحقق بزه باید عملیاتی مانند به مزایده گذاشتن مال تحقق یافته باشد یا صرف توقیف به عنوان عملیات مذکور تلقی می‌شود؟

پاسخ:

توقیف ملک پس از معرفی آن از سوی محکوم علیه یا مدیون یا ضامن ویا کفیل به عنوان ملک خود، مشمول عبارت «و عملیاتی نسبت به آن مال شده باشد» مذکور در ماده ۲ قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض حال خود معرفی می‌نمایند مصوب ۱۳۰۸ خواهد بود و به صرف توقیف سند ملک در اداره ثبت اسناد و املاک و پیش از شروع عملیات مزایده، جرم موضوع این ماده محقق شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۸۴۲

شماره پرونده: ۱۸۴۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به این‌که وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وجه التزام قابل اخذ است و با صدور دستور دادستان در صورت تخلف متهم از حضور در مرجع قضایی در موعد مقرر وجه مورد اشاره باید اخذ شود، آیا ماهیت وجه التزام دین است و از حیث مطالبه همانند وثیقه و وجه‌الکفاله باید وفق قانون اجرای احکام مدنی وصول شود؟ در صورتی که مبلغ مزبور جنبه جزایی دارد و به نحوی جزای نقدی است، آیا می‌توان متعهد را به ازای هر یکصد هزار تومان یک روز به زندان جهت تحمل حبس بدل از جزای نقدی معرفی کرد؟

پاسخ:

اولاً، با تصریح ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فلسفه صدور قرارهای تأمین کیفری از جمله قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام موضوع بند «ب» این ماده، دسترسی به متهم، حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی است. بر این اساس، قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام متضمن تعهد متهم به انجام مفاد قرار در آینده است که در صورت تخلف، مفاد تعهد به دینی مستقر بر ذمه وی تبدیل می‌شود.

ثانیاً، مطابق ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره این ماده و همچنین ذیل ماده ۲۳۰ این قانون، اجرای دستور دادستان از جمله مبنی بر اخذ وجه التزام پس از قطعیت، باید توسط اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات مذکور در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت گیرد.

ثالثاً، قانون‌گذار به موجب ماده ۲۳۳ قانون یاد شده، علاوه بر اخذ دیه و ضرر و زیان محکوم‌علیه از محل تأمین کیفری، وصول جزای نقدی از وجه التزام اخذ شده از محکوم‌علیه را جایز دانسته است؛ اما این امر به این معنی نیست که مبلغ وجه التزام خود به عنوان جزای نقدی تلقی شود و مطابق ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ازای هر روز بازداشت، مبلغی از وجه التزام (در حال حاضر یک میلیون ریال به ازای هر روز بازداشت موضوع مصوبه شماره ۱۵۰۱۷۹/ت ۵۷۰۷۵ هـ مورخ ۲۶/۱۱/۱۳۹۹ هیأت وزیران) کسر و محاسبه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۸۴۱

شماره پرونده: ۱۸۴۱-۵۴-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این‌که حسب قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مجازات با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد تعیین می‌شود و حسب مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸-۱۳۹۳/۱۰/۳۰ در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر نیز لازم‌الرعایه است، در صورت تعدد جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر می‌بایست مجازات اشد تعیین شود و این موضوع سبب خواهد شد که مجازات بدون رعایت تناسب میزان مواد تعیین گردد. به عنوان مثال، چنانچه از شخصی ۵۰۱ گرم تریاک کشف شود و اتهام استعمال تریاک هم داشته باشد، می‌بایست علاوه بر مجازات تعیین شده در ماده ۱۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، مجازات پنج کیلوگرم تریاک پنج سال حبس برای ایشان تعیین شود، حال این که در صورتی که قائل به تعیین مجازات با توجه به میزان مواد و رعایت تناسب باشیم، می‌بایست دو سال حبس تعیین شود خواهشمند است ارشاد فرمایید که نحوه اعمال مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و اصلاحیه آن در جرایم مربوط به مواد مخدر چگونه است؟

پاسخ:

رعایت تناسب در تعیین مجازات جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۶۷با اصلاحات و الحاقات بعدی، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و با لحاظ مقررات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جمله توجه به سن، سوابق، وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و انگیزه مرتکب، مجازاتی بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تعیین کند. اجرای مقررات مربوط به تعدد جرایم تعزیری موضوع ماده ۱۳۴ این قانون در صورت تعدد جرایم ارتکابی موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، به نوعی در راستای رعایت اصل تناسب مجازات جرم است که با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۹۳ هیات عمومی دیوان‌عالی کشور در جرایم موضوع قانون صدرالذکر نیز باید اعمال شود؛ بنابراین در فرض سوال، اگر شخص مرتکب استعمال مواد مخدر و نگهداری ۵۰۱ گرم تریاک شود، چون دو جرم مختلف واقع شده و قانونگذار مجازات‌های متفاوتی برای آن‌ها پیش‌بینی کرده است، دادگاه باید بر اساس بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حداقل مجازات هر یک از جرایم مذکور را بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر قانونی تعیین کند. بدیهی است دادگاه در تعیین مجازات به این کیفیت اصل تناسب را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۴

۷/۹۹/۱۸۳۶

شماره پرونده: ۱۸۳۶-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

نظر به این‌که وفق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که وثیقه‌گذار شخصی غیر از متهم یا محکوم باشد و علی‌رغم ابلاغ واقعی یا قانونی (در فرض تغییر نشانی عمدی جهت عدم امکان ابلاغ واقعی) حسب مورد متهم یا محکوم را در موعد مقرر در مرجع قضایی حاضر نکند و دستور ضبط وثیقه توسط دادستان صادر شود و مرحله‌ی فروش وثیقه و اخذ وجه‌الوثاقه وفق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ فرا برسد، اولاً آیا برگزاری مزایده بدون کارشناسی وثیقه در فرض مال غیر منقول امکان‌پذیر است و نیز در صورتی که کارشناسی وثیقه جهت فروش اجباری باشد، در جرایمی که شاکی خصوصی وجود ندارد و صرفاً جنبه عمومی جرم مطرح است، هزینه کارشناسی به چه نحوی باید تأمین و پرداخت شود؟ ثانیاً، در فرض فراهم بودن مقدمات فروش وثیقه در صورتی که برای مال مورد وثیقه خریداری نباشد، آیا تکرار مزایده تا زمانی که مال فروخته شود امکان‌پذیر است؟ ثالثاً، در صورتی که مال مورد وثیقه به هیچ نحوی فروخته نشود، آیا می‌توان سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی را مکلف کرد که نسبت به فروش مال مورد وثیقه اقدام کند و مبلغ وجه‌الوثاقه و دیگر هزینه‌ها توسط مرجع قضایی کسر و مابقی مبلغ به وثیقه‌گذار عودت شود؟

پاسخ:

۱- وفق بخش اخیر ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه بدون صدور اجراییه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود. مطابق مواد ۷۳، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۳۷ و بند ۷ ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مزایده و فروش مال مورد وثیقه پس از ارزیابی آن خواهد بود و بدون ارزیابی فروش و مزایده مال ممکن نیست.

۲- با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله و ضبط وثیقه باید مطابق مقررات مذکور در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت پذیرد و با توجه به مواد مرتبط در این قانون و به‌ویژه مواد ۷۶، ۱۵۸، ۱۶۰ و ۱۶۱ آن و نیز مستفاد از تبصره ماده ۲۳۰ قانون صدرالذکر، مسئولیت پرداخت هزینه‌های اجرای دستورهای فوق‌الذکر علی‌الاصول حسب مورد بر عهده محکوم‌علیه، متهم، کفیل و وثیقه‌گذار است که تخلف وی منتهی به صدور دستور اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه شده است و واحد اجرای احکام مربوط باید مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی این هزینه‌ها را وصول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کند. بدیهی است در صورت امتناع افراد یادشده (محکوم‌علیه، متهم، کفیل یا وثیقه‌گذار) قاضی اجرای احکام، باید وفق قسمت اخیر ماده ۱۶۱ قانون اخیرالذکر اقدام کند و در صورت تحقق شرایط قانونی، اعمال تبصره ماده ۲۳۰ قانون صدرالذکر نیز ضروری است.

۳- اولاً، وفق مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، امکان مزایده برای دو بار وجود دارد. ثانیاً، در فرضی که با انجام دوباره مزایده پلاک‌های ثبتی مورد وثیقه خریداری نداشته و امکان فروش آن‌ها ممکن نبوده است، از پلاک‌های ثبتی رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این پلاک‌های ثبتی در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر ضبط وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه‌گذار، انجام می‌شود و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و راهکاری که به نظر می‌رسد آن است که بر اساس نظریه کارشناس در خصوص قیمت واقعی پلاک‌های ثبتی مورد نظر، با توجه به مبلغ و میزان وثیقه نسبت به قیمت کل این پلاک‌های ثبتی، سهم مشاعی از کل آن‌ها ضبط و در صورت وجود مازاد تا مبلغ وثیقه به تملک دولت درآورده شود و مابقی همچنان در مالکیت وثیقه‌گذار باقی بماند و مراتب نیز به اداره ثبت و اسناد و املاک اعلام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۸۳۱

شماره پرونده: ۱۸۳۱-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی این شعبه، هشتم اجرای احکام مدنی کرمانشاه محکوم‌علیه محکوم به تسلیم یک دستگاه خودرو با مشخصات معلوم و معین در حق محکوم‌له شده است. دادرس دادگاه صادر کننده حکم بدون طرح دعوای اعتراض ثالث و صرفاً با ملاحظه برخی مدارک از جمله مبایعه‌نامه که حکایت از فروش خودرو داشته است، مطابق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی موضوع را از مصادیق تلف تشخیص داده و بر این اساس اجرای احکام مدنی با ارجاع امر به کارشناس، نسبت به تعیین قیمت روز خودرو اقدام کرده است. نظریه واصله با اعتراض محکوم‌له مواجه شده و مشارالیه توقف عملیات اجرایی را درخواست می‌کند پس از گذشت حدود یک سال محکوم‌له مجدداً تعقیب عملیات اجرایی را درخواست کره است.

۱- با عنایت به این‌که موضوع اجراییه عین معین بوده و در حال حاضر نیز علی‌رغم انتقال سند آن به ثالث و فک پلاک، موجود و توسط پلیس راهور قابل شناسایی است و توقیف سیستمی نیز صورت پذیرفته، آیا نظر دادگاه در خصوص تلف عین به شرح فوق‌الذکر برای دادرس اجرای احکام لازم‌الاتباع است؛ یا این‌که می¬تواند از تصمیم قبلی مبنی بر تلف حکمی عدول کند و خودرو را از متصرف ثالث اخذ و به محکوم‌له تسلیم نماید؟

۲- با عنایت به گذشت بیش از شش ماه از نظریه کارشناسی ارزیابی قیمت و تقاضای محکوم‌له برای تعقیب عملیات اجرایی با وجود درخواست قبلی وی مبنی بر توقف، آیا رعایت تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری و ارجاع امر به کارشناسی مجدد برای تعیین قیمت الزامی است یا این که همان نظریه ارزیابی قبلی لازم‌الاتباع است و محکوم‌له برای مطالبه خسارت خود از جمله خسارت تأخیر تأدیه باید طرح دعوا کند؟

پاسخ:

با توجه به ابهامات موجود در مقدمه مطرح شده که مشخص نیست دادگاه صادرکننده حکم در راستای رسیدگی به ادعای مؤخر ثالث اتخاذ تصمیم کرده یا خیر و مبنای صدور حکم به استرداد خودروی فرض سؤال فسخ معامله بوده یا علت دیگری داشته است و در فرض فسخ، ثالث قبل از فسخ معامله خودرو را خریداری کرده است و یا پس از آن؛ استعلام به کیفیت مطرح شده قابل پاسخ‌گویی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۸۲۲

شماره پرونده: ۱۸۲۲-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

در صورت هبه مالی توسط زوج به زوجه و رجوع زوج و اظهار زوجه مبنی بر نبودن آن، بار اثبات بقای عین بر عهده چه کسی است؟

پاسخ:

مطابق اصول حقوقی و از جمله صدر ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی علی‌الاصول دلیل بر مدعی اثبات تحمیل می‌شود. به عبارت دیگر هر کس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند؛ به این معنی که اثبات حق با کسی است که اجرای آن را از دادگاه می¬خواهد؛ اما ذیل آن ماده نیز مقرر می‌دارد «مدعی‌علیه، هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج دلیل باشد، اثبات امر بر عهده اوست». در فرض استعلام که زوج مالی را به زوجه هبه کرده و متعاقب رجوع زوج از هبه، زوجه مدعی تلف آن است، به نظر می‌رسد در این فرض خوانده که مدعی تلف عین موهوبه است، باید آن را اثبات کند؛ زیرا اصل بقای عین در ید خوانده است و در این حالت دعوا منقلب شده و مشمول قسمت اخیر ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی می‌شود. بنابراین:

اولاً، باتوجه به مراتب فوق، چون اصل بقای عین موهوبه ثابت است، خواهان از اثبات وجود عین موهوبه در ید خوانده بی‌نیاز است.

ثانیاً، مطابق ماده ۸۰۳ قانون مدنی، بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند؛ مگر در موارد مندرج در بندهای چهارگانه ماده مذکور و با توجه به این‌که با اثبات هر کدام از این موارد، حق رجوع واهب ساقط می‌شود، کسی که ادعای ساقط شدن حق رجوع واهب به علت یکی از موارد مندرج در این ماده را دارد، چون ادعای وی خلاف اصل بقای حق رجوع (ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) است، باید ادعای خود را با ارائه دلیل ثابت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۳

۷/۹۹/۱۸۱۷

شماره پرونده: ۱۸۱۷-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-در صورت عدم موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام با درخواست محکوم دائر بر تعلیق یا آزادی مشروط، آیا محکوم می‌تواند درخواست خویش را رأساً به شعبه صادرکننده دادنامه قطعی ارسال کند و به عبارتی، آیا قاضی اجرای احکام یا دادستان باید با درخواست تعلیق یا آزادی مشروط موافقت کند؟

۲-آیا با وجود مخالفت دادستان یا قاضی اجرای احکام یا درخواست تعلیق یا آزادی مشروط، باز هم تکلیف ارسال پرونده به شعبه صادرکننده رأی وجود دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- دادستان یا قاضی اجرای احکام موظف است، تقاضای محکومعلیه درخصوص تعلیق اجرای مجازات را به دادگاه ارسال کند و در هرحال، تشخیص تحقق شرایط تعلیق اجرای مجازات یا عدم آن با دادگاه است. ضمناً دادستان میتواند نظریه خویش را نیز پیوست تقاضای محکومعلیه به دادگاه ارسال دارد.

۳- تشخیص شرایط مقرر در بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و پیشنهاد صدور حکم آزادی مشروط وظیفه دادستان یا قاضی اجرای احکام است و پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام در این خصوص موضوعیت دارد. بنابراین صرف درخواست آزادی مشروط محکوم‌علیه از دادگاه کفایت نمی‌کند./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۷

۷/۹۹/۱۸۱۳

شماره پرونده: ۱۸۱۳-۱۹۲-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به ماده ۸۷ آیین‌نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان چنانچه شاکی در اولین جلسه شورای انتظامی حضور پیدا نکند، آیا شورای انتظامی می‌تواند به شکایت رسیدگی کند یا این‌که باید حکم به رد شکایت صادر نماید؟

پاسخ:

برابر ماده ۸۷ آیین‌نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی، « ... شورای انتظامی استان ملزم است به شکایات واصل رسیدگی و در صورتی که شکایت را وارد نداند و یا رسیدگی به موضوع را در صلاحیت خود تشخیص ندهد نظر به رد شکایات یا عدم صلاحیت داده و در غیر این صورت حسب مورد از محل بازدید و یا از شاکی و مشتکی‌عنه و یا هر شخص دیگر که در ارتباط با موضوع شکایت است دعوت به عمل آورده و ضرورتاً پس از شنیدن اظهارات و دفاعیات آن‌ها اتخاذ تصمیم کند. عدم حضور شاکی یا وکیل یا نماینده او در اولین جلسه رسیدگی در حکم انصراف از شکایت است لکن عدم حضور مشتکی‌عنه مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود ...» بنابراین ذیل ماده یاد شده ناظر بر فرضی است که انجام رسیدگی برابر صدر ماده یاد شده میسر نبوده و ضرورت اخذ توضیح از شاکی انتظامی احراز شده باشد و به رغم ابلاغ این امر به مشارالیه، در اولین جلسه دادرسی شرکت نکند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۷/۹۹/۱۸۱۲

شماره پرونده: ۱۸۱۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- با توجه به این‌که بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی حکمی بر خلاف قاعده اعتبار امر مختومه وضع کرده است و طبیعتا باید قدر متقین آن عمل نمود و با توجه به عبارت استخدام شده در آن بند از قبیل طبق قانون جدید و با لحاظ قانون لاحق که همگی حکایت از آن دارد که دادگاه در مقام تخفیف مجازات مقید و محدود به قانون جدید و در حدود آن است، آیا دادگاه می‌تواند با ورود ماهیتی به پرونده و بررسی شرایط مرتکب و یا ارتکاب جرم و ... نسبت به اعمال ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی نیز اقدام کند.

۲- در فرضی که پاسخ سوال اول منفی باشد، چنانچه دادگاه مبادرت به تخفیف مجازات بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی کرده باشد، با توجه به این‌که رأی صادره در قالب رأی اصلاحی صادر شده است، آیا امکان اصلاح مجدد آن و حذف تخفیف زاید بر میزان قانون لاحق وجود دارد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم قطعی تنها در حدود مقرر در این بند مجاز به صدور حکم اصلاحی و تخفیف مجازات است و حق ورود به ماهیت و اتخاذ تصمیم در مواردی از قبیل مجرمیت، برائت، تغییر عنوان مجرمانه، بررسی ادله جرم و موانع مسؤولیت کیفری را ندارد و تنها پیرامون تعیین مجازات با لحاظ قانون لاحق اقدام می‌کند؛ بنابراین در حدودی که قانون جدید اقتضاء می‌کند و پیش از آن شرایط قانونی وجود نداشته، امکان تخفیف مجازات و یا استفاده از نهادهای ارفاقی، مانند تعیین مجازات جایگزین حبس یا تعلیق اجرای مجازات وجود دارد. بدیهی است حق مکتسبه قبلی محکوم‌علیه در تخفیف مجازات یا برخورداری از نهادهای ارفاقی در رأی تصحیحی باید لحاظ شود.

۲- مواد ۳۸۱ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مبنای صدور رأی تصحیحی است، ناظر به موارد سهو قلم است و تصمیمات ماهوی مانند تخفیف مجازات از شمول رأی تصحیحی خارج است و در فرض صدور رأی اشتباه، تابع مقررات عام است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۷/۹۹/۱۸۱۱

شماره پرونده: ۱۸۱۱-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه جلسه اول رسیدگی با رعایت تشریفات قانونی تشکیل شود و دادگاه پس از استماع اظهارات و مدافعات طرفین قرار عدم استماع دعوا صادر کند و با تجدیدنظر خواهی خواهان دادگاه تجدیدنظر قرار مذکور را نقض و جهت رسیدگی ماهوی به شعبه بدوی اعاده کند،

اولاً، آیا دادگاه بدوی الزامی بر تشکیل جلسه رسیدگی دارد؟

ثانیاً، چنانچه نظر دادگاه بدوی بر تشکیل جلسه رسیدگی باشد،آیا جلسه مذکور جلسه اول رسیدگی است و آثار جلسه اول بر آن مترتب است؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال چنانچه پیش از صدور قرار رد یا عدم استماع دعوی، جلسه دادرسی مطابق مقررات تشکیل شده است، پس از نقض قرار مذکور در دادگاه تجدید نظر و اعاده پرونده جهت رسیدگی ماهوی، تشخیص لزوم تشکیل جلسه مجدد دادرسی یا ادامه رسیدگی بدون تشکیل جلسه با دادگاه رسیدگی‌کننده است؛ بنابراین دادگاه بدوی در این فرض الزامی به تعیین وقت رسیدگی مجدد ندارد.

ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه بعد از نقض قرار دادگاه نخستین توسط مرجع تجدید نظر و اعاده پرونده به مرجع بدوی جهت رسیدگی ماهوی، نظر دادگاه بدوی بر تشکیل جلسه رسیدگی باشد، از آن‌جا که دادگاه بدوی یک بار با تشکیل جلسه رسیدگی اظهارات و مدافعات طرفین را استماع و در نهایت قرار صادر کرده است و نظر به این‌که در جلسه مذکور موجبات قانونی رسیدگی و طرح و استماع دعوای طرفین فراهم بوده است و خوانده فرصت و امکان دفاع داشته است، بنابراین همان جلسه، جلسه اول رسیدگی بوده است و جلسه رسیدگی بعدی متعاقب نقض قرار مرجع بدوی، جلسه اول رسیدگی محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۷/۹۹/۱۸۰۹

شماره پرونده: ۱۸۰۹-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی، قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی و ماده واحده قانون تأسیس بانک‌های غیر دولتی مصوب ۱۳۷۹ و با در نظر گرفتن این‌که حسب رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۱۳۷۹/۱/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور و ناظر بر حسن اجرای آن است و مصوبات راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیر دولتی جنبه آمره دارد و با توجه به ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شرط مندرج در قرارداد اعطای تسهیلات بانکی نسبت به سود مازاد بر مصوبات مذکور باطل است. آیا در خصوص روند رسیدگی به پرونده‌های مطروحه از سوی بانک‌ها و مؤسسات دولتی و خصوصی که طی آن دادخواست به خواسته مطالبه اصل بدهی، خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شخص بانک مرکزی و خسارت روزانه جریمه دیرکرد به طرفیت اصحاب دعوی ارائه می‌شود، هر چند بر اساس رأی وحدت رویه صدرالاشاره جریمه دیرکرد تعلق نخواهد گرفت؛ لیکن در مورد خواسته‌های ردیف اول و دوم در پرونده‌های مذکور، آیا صرف استعلام از بانک‌های عامل برای تعیین میزان باقی مانده بدهی کفایت می‌کند یا باید در هر پرونده جهت تعیین و محاسبه مانده بدهی‌ها قرار کارشناسی صادر شود؟

پاسخ:

نظر به این‌که ارزیابی دلایل با دادگاه است، همچنین مطابق ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، انجام هرگونه تحقیق یا اقدامی که جهت کشف حقیقت ضرورت دارد منوط به نظر دادگاه است، لذا ضرورت یا عدم ضرورت کارشناسی به تشخیص قاضی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

۷/۹۹/۱۸۰۸

شماره پرونده: ۱۸۰۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم بر الزام محکوم‌علیه به تحویل ملک مسکونی به میزان هفتاد مترمربع صادر شده است. دادورز اجرای احکام جهت اجرای حکم به ملک متنازع‌فیه مراجعه و مشاهده می‌نماید میزان یاد شده مفروز نبوده و قسمتی از یک بنا است. آیا قلع و قمع ملک مورد رأی امکان دارد؟ آیا باید روند اجرا متوقف شود و رأی قلع و قمع صادر شود یا این‌که بدون رأی امکان قلع و قمع وجود دارد؟

پاسخ:

در مورد استعلام، اجرای حکم خلع ید، ملازمه‌ای با قلع مستحدثات نداشته و حکم صادره نسبت قسمتی که باید خلع ید و به محکوم‌له تحویل شود، اجراء می‌شود. بدیهی است در صورتی که منظور از این که ملک افراز نشده، مشاعی بودن ملک و مالکیت محکوم‌له به نحو اشاعه باشد، اجرای حکم مشمول ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۷

۷/۹۹/۱۸۰۴

شماره پرونده: ۱۸۰۴-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- آیا مدت بازداشت شخص به جهت عجز از تودیع وثیقه که طبق ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از ایام حبس کسر می‌شود، در مدت مجازات تکمیلی نیز قابل محاسبه است؟

۲- در صورتی که شخص برای بار دوم مرتکب غیبت از محل اقامت اجباری شود و مانده محکومیت وی به حبس یا جزای نقدی درجه هفت و هشت تبدیل شد، آیا با انقضای مدت پنج سال، مستند به بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشمول مرور زمان است؟

پاسخ:

اولاً، موضوع استعلام از شمول ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد اگر اجرای مجازات اقامت اجباری بر اثر رفتار عمدی محکوم (غیبت) قطع شده باشد، در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود؛ خارج است.

ثانیاً، مجازات حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت موضوع ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی که به عنوان ضمانت اجرای تخطی محکوم از اجرای مجازات تکمیلی تعیین شده است، از حیث مرور زمان، مشمول عمومات ماده ۱۰۷ این قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۸۰۳

شماره پرونده: ۱۸۰۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

به موجب رأی رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مقرر کرده است در جنایت علیه اشخاص که وقوع جرم محرز بوده ولی مرتکب شناسایی نشود می‌بایست دیه از بیت المال پرداخت شود، و از طرفی حسب مفاد ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم تعزیری درجه چهار تا هشت که متهم شناسایی نمی‌شود می‌بایست تحقیقات حداقل به مدت دو سال ادامه یابد، آیا رعایت این دو سال در جرایمی که مجازات آن صرفاً پرداخت دیه یا حتی علاوه بر دیه مشمول حبس و ... نیز می‌باشد ضرورت دارد ؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، بعد از حلول دو سال و عدم حصول نتیجه، آیا پرونده فقط با دستور اداری ارسال می‌شود یا مستلزم صدور قرار است؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که مجازات رفتار مجرمانه صرفاً دیه بوده و مرتکب نیز شناخته نشود از شمول ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است. در این‌صورت پس از انجام تحقیقات کافی و عدم شناسایی مرتکب، پرونده با تصمیم اداری دادستان به دادگاه ارسال می‌شود.

ثانیا، عدم امکان شناسایی مرتکب وقتی مصداق پیدا می‌کند که با وجود تلاش و پیگیری‌های لازم، مقصر شناخته نشود. طول مدت پیگیری نیز ملاک نیست و هر اقدامی که به طور متعارف برای شناسایی مرتکب لازم است باید انجام شود.

ثالثاً، چنانچه ارتکاب جرم تعزیری مستلزم پرداخت دیه نیز باشد در صورت تحقق شرایط مقرر در ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک این ماده، پس از اتخاذ تصمیم در خصوص جنبه تعزیری جرم (قرار توقف تحقیقات) مطابق ماده ۱۰۴ قانون فوق‌الذکر پرونده جهت تعیین تکلیف در خصوص دیه با دستور اداری دادستان به دادگاه ارسال خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

۷/۹۹/۱۸۰۲

شماره پرونده: ۱۸۰۲-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به آمره بودن مقررات راجع به شهرداری،از جمله نحوه و شراط صدور پروانه ساختمانی، آیا خرید و فروش پارکینگ جدای از واحد مسکونی امکان‌پذیر است؟ در پرونده حاضر واحد مسکونی به خوانده فروخته شده است از طریق سلسله ایادی مربوطه و سپس صورت‌مجلس تفکیکی صادر و سند مالکیت به نام خوانده صادر و پارکینگ نیز مطابق پروانه به آن واحد اختصاص یافته و در سند درج شده است. خواهان که مالک اولیه پیش از تفکیک است، با اظهار بر این امر که فروش آپارتمان به ید قبلی خوانده بدون پارکینگ بوده است، ابطال سند مالکیت خوانده نسبت به پارکینگ را درخواست کرده است؛ خوانده نیز با اشاره به این‌که پارکینگ جزء لاینفک آپارتمان است، آمادگی خود را به پرداخت بهای پارکینگ به قیمت روز اعلام کرده است. با توجه به مراتب مذکور رسیدگی به دعوای حاضر مستلزم پاسخ به این امر است که آیا پارکینگ به شرح پیش‌گفته جزو آپارتمان بوده و به این جهت ولو این‌که از سوی مالک قبل از تفکیک فروخته نشده باشد، متعلق به مالک آپارتمان است و مستلزم پراخت بهای روز بوده و یا این‌که پارکینگ جدای از آپارتمان علی‌رغم مفاد پروانه ساختمانی و صورت‌مجلس تفکیکی قابلیت خرید و فروش دارد؟

پاسخ:

اولاً، پارکینگ بر اساس پروانه صادره از شهرداری و مقررات شهرسازی در حد نصاب، متعلق به آپارتمان بوده و فروش آن به غیر به طور مستقل فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، مالک اولیه (سازنده) برابر مقررات شهرداری و شهرسازی باید پارکینگ واحدهای احداثی را تأمین کند و در پروانه ساختمانی نیز بر اساس تعداد آپارتمان‌های احداثی و کاربری آن تعداد پارکینگ متعلقه درج می‌شود. بنابراین هر یک از خریداران اولیه آپارتمان‌های احداثی برای برخورداری از پارکینگ حق اولویت دارند و در صورت تقاضا و تمایل ایشان باید پارکینگ متعلقه به آن‌ها واگذار شود؛ مگر آن‌که احراز شود خریدار اولیه با میل خود از این حق اولویت انصراف داده است که تشخیص مصداق حسب مورد با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. ضمناً خریدار بعدی آپارتمان به عنوان قائم‌مقام ید ما قبل خود از حق اولویت فوق‌الذکر برخوردار است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۸۰۱

شماره پرونده: ۱۸۰۱-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

شهرداری‌ها برای وصول مطالبات خود از شهروندان یا اجرای آراء صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی رأساً مبادرت به انسداد معبر و ورودی اماکن با نصب نیوجرسی می کنند یا قطع خدمات از سوی دستگاه‌های خدمات‌رسانی را درخواست می کنند و متقابلاً شهروندان نیز با شکایت کیفری ممانعت از حق را مطرح می کنند. خواهشمند است در خصوص انطباق یا عدم انطباق اقدام شهرداری با قوانین موضوعه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

به موجب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی: «شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمانهای بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آن‌که ساختمان در زمین محصور یا غیر محصور واقع باشد جلوگیری نماید.» لذا صلاحیت شهرداری در جلوگیری از عملیات ساختمانی منوط به نداشتن پروانه ساختمانی یا عملیاتی است که بر خلاف پروانه ساختمانی در حال انجام باشد. بدیهی است پس از پایان ساختمان، شهرداری صلاحیتی در جلوگیری ندارد و باید مطابق مقررات، احکام صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ این قانون را به نحو مذکور در رأی به اجرا درآورد و در مورد آرای صادره از دیگر کمیسیون‌های قانون شهرداری‌ها از جمله کمیسیون موضوع ماده ۷۷ این قانون نیز از آنجا که طریق و روش اجرای رأی کمیسیون در ماده ۷۷ قانون یادشده به روشنی مشخص شده است، شهرداری نمی‌تواند از طریق اعمال موانع فیزیکی و فشار بر شهروندان به مقدمه‌چینی و تمهید اجرای آرای کمیسیون مذکور بپردازد. ضمناً در مواردی نظیر بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها (تعطیلی محل با کاربری مسکونی که استفاده تجاری از آن می‌شود) و ماده ۱۴ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ با اصلاحات بعدی ناظر بر ماده ۲ این قانون (در خصوص وصول عوارض نوسازی) مطابق مقررات خاص مربوطه رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۷۹۹

شماره پرونده: ۱۷۹۹-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه سارق به رد عین مال و در صورت تلف و فقد عین یا متعذر بودن رد عین به پرداخت مثل یا قیمت زمان اجرای حکم محکوم شود و برای رد مال دادخواست اعسار دهد، با توجه به این‌که قبلاً مال را با سرقت اخذ کرده و وضعیت سابق دلالت بر ملائت او دارد، آیا دادخواست و ادعای اعسار محکوم‌علیه پذیرفته می‌شود؟ در صورت پذیرش اعسار، در صورت فقدان عین اموال مسروقه، بر اساس قیمت چه زمانی ارزیابی می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، تقاضای اعسار یا تقسیط نسبت به عین محکوم‌به امکان‌پذیر نیست؛ زیرا با عنایت به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در صورتی‌که محکوم‌به عین معین باشد، باید عین محکوم‌به از محکوم‌علیه اخذ و به محکوم‌له تحویل شود. بنابراین در فرض سؤال در صورت موجود بودن عین مال مسروقه، تقاضای اعسار یا تقسیط محکوم‌علیه قابل پذیرش نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال که حکم به رد مال مسروقه صادر شده است، در صورت فقدان عین، حسب مورد باید مثل یا قیمت آن تأدیه شود. بنابراین اگر محکوم‌علیه مدعی اعسار از پرداخت قیمت شود، دادگاه برابر ماده ۳ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌تواند حکم به اعسار کلی یا جزئی (تقسیط) صادر کند.

ثالثاً، در صورت فقدان عین و قیمی بودن مال مسروقه، برابر تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ زمان اجرای حکم ملاک است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۰

۷/۹۹/۱۷۹۸

شماره پرونده: ۱۷۹۸-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

احد از اتباع ایران پس از صدور دستور موافق معاون وقت دادستان عمومی و انقلاب تهران به تغییر جنسیت خود، پس از سکونت در کشور انگلستان جنسیت خود را از مذکر به مونث تغییر داده و دادخواستی دایر بر اثبات تغییر جنسیت و حکم به تغییر جنسیت مشخصات فردی و نام کوچک در اسناد سجلی ایرانی خود مطرح کرده است. با توجه به مفروضات ارایه مدارک دایر بر موافقت و اعلام تغییر جنسیت مقامات رسمی کشور انگلستان، آیا در مورد این اسناد شرط مذکور در بند ثالثاً ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی برقرار است؟

پاسخ:

اصلاح اسناد سجلی و هویتی از متفرعات تغییر جنسیت موضوع بند ۱۸ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است که متعاقب اقدام به تغییر جنسیت و احراز آن صورت می‌گیرد. لذا در فرض استعلام که فرد در سنوات گذشته و ظاهراً پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون یاد شده، پس از اخذ موافقت معاون وقت دادستان عمومی و انقلاب تهران، در خارج از کشور مبادرت به تغییر جنسیت کرده و حال بابت اثبات تغیر جنسیت و اصلاح اسناد سجلی ایرانی خود در محاکم ایران طرح دعوا کرده است، موضوع از شمول بند ثالثاً ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی و اعتباربخشی به اسناد تنظیم‌شده در کشورهای خارجی و شرایط آن خارج است و دادگاه رسیدگی‌کننده پس از احراز تغییر جنسیت در خصوص خواسته خواهان دایر بر اعلام تغییر جنسیت و اصلاح اسناد سجلی اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۷۹۷

شماره پرونده: ۱۷۹۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به این‌که مبلغین فرقه ضاله یمانیت در استان خوزستان اقدام به نشر این فرقه ضاله نموده و از طرفی در قوانین مصوبه چیزی در این باره به صراحت نداریم و این مبلغین از این خلاء قانونی در جهت تبرئه خود استفاده می‌نمایند و این‌که وجود این فرقه خطر جدی برای امینت ملی در آینده می‌باشد حال با توجه به این‌که ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی یکی از مواردی هست که می‌توان به آن در جهت پیگیری قانونی آنها استفاده نمود.

آیا صرف برگزاری جلسات و تبلیغ فرقه انحرافی یمانی می‌تواند مصداق بزه فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باشد یا خیر؟

پاسخ:

صرف نظر از این که تشخیص غیر قانونی بودن رفتار ارتکابی و انطباق آن با قانون و عناوین کیفری مقرر در قانون به عهده قاضی رسیدگی کننده است، تبلیغ و ترویج تفکرات فرقه اشاره شده در استعلام می‌تواند مشمول ماده ۵۰۰ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۲۴/۱۰/۱۳۹۹ باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۷

۷/۹۹/۱۷۹۴

شماره پرونده: ۱۷۹۴-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۶۷۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) چنانچه متهم یک برگ سند عادی یا مدارک مربوط به شاکی یا عکس شخصی یا خانوادگی شاکی را تخریب یا تلف کند و عرفاً آن سند یا مدرک یا عکس قابل قیمت‌گذاری و میزان خسارت قابل تقویم نباشد، تکلیف دادگاه چیست؟ آیا متهم بر اساس قیمت اخیر ماده ۶۷۷ قانون مذکور مجازات می‌شود یا این‌که با توجه به ملاک بودن خسارت در این ماده، اصلاً جرمی محقق نشده است؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در خصوص تخریب عمدی اشیاء منقول متعلق به دیگری و لحاظ بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ این است که اشیایی نظیر عکس‌های خانوادگی که خسارت ناشی از تخریب آن‌ها جنبه مادی ندارد از شمول مصادیق بند «ت» ماده یک قانون پیش‌گفته خارج بوده و در خصوص تخریب عمدی اشیای مزبور مطابق مقررات مذکور در ماده ۶۷۷ قانون صدرالذکر با لحاظ تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ تعیین مجازات می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۲

۷/۹۹/۱۷۹۰

شماره پرونده: ۱۷۹۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به تصویب قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و وضع ماده ۱۱ قانون کاهش مورد اشاره مبنی بر این‌که یکی از شرایط قابل گذشت بودن سرقت تعزیری موضوع مواد مندرج در ماده ۱۱ قانون کاهش ۶۵۷-۶۶۵-۶۶۱-۶۵۶ عدم وجود سابقه موثر کیفری می‌باشد لذا آیا شخصی که مرتکب جرم سرقت تعزیری شده و در زمان صدور حکم و قبل از تصویب قانون کاهش حبس تعزیری دارای سابقه موثر کیفری بوده و حکم اصداری با توجه به سابقه موثر صادر شده است و حکم صادره هم در حال اجرا می‌باشد لیکن در زمان تصویب قانون کاهش حبس سابقه موثر نامبرده منقضی شده و اعاده حیثیت شده است می‌توان ماده ۱۱ قانون کاهش را در خصوص جرم سرقت تعزیری جدید از حیث قابل گذشت بودن که محکوم در حال تحمل حبس آن می‌باشد با احراز سایر شرایط اعمال نمود؟ برای مثال شخصی قبل از تصویب قانون کاهش مرتکب جرم سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ می‌گردد که در زمان صدور حکم دارای سابقه موثر می‌باشد و به مدت ۲ سال از حقوق اجتماعی محروم بوده است که مرتکب جرم سرقت تعزیری شده است حال در زمان تصویب قانون کاهش حبس مدت ۲ سال محرومیت از حقوق اجتماعی به اتمام رسیده و اصطلاحا مرتکب اعاده حیثیت شده است آیا ماده ۱۱ قانون کاهش در خصوص عدم وجود سابقه موثر کیفری در مورد وی قابل اعمال می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

شرط نداشتن سابقه مؤثر کیفری برای قابل گذشت بودن بزه سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مربوط به زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۷/۹۹/۱۷۸۷

شماره پرونده: ۱۷۸۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در مورد جرم اخذ ربا چنانچه شاکی پولی از متهم قرض گرفته باشد و متهم شرط دریافت مبلغی زائد بر اصل مبلغ پرداختی از شاکی اخذ کند و بابت این شرط شاکی منزل مسکونی خود را به صورت صوری و با تنظیم مبایعه‌نامه به عنوان ضمانت پرداخت مبلغ اضافی قرار دهد و شاکی اصل پول و سود تعیین شده را در موعد مقرر پرداخت نکند و متهم اقدام به فروش منزل مسکونی شاکی نماید، آیا بزه دریافت ربا محقق شده است؟ و در بزه ربا در مورد قرض، آیا مبلغ اضافی باید وجه نقدی باشد؟

پاسخ:

طبق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، در ربای قرضی دریافت زائد بر مبلغ پرداختی در تحقق ربا شرط است؛ لذا در فرض سؤال چنانچه طبق توافق طرفین (قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده) شرط شود که قرض‌گیرنده در موعد مقرر، مبلغی زائد بر آنچه دریافت کرده است را تأدیه کند و با تنظیم سند رسمی در جهت تضمین اجرای قرارداد، منزل مسکونی خود را به قرض‌دهنده منتقل کند، در صورت فروش این ملک و برداشت مبلغ اضافه بر اصل طلب، رکن مادی جرم ربا محقق شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۷۷۹

شماره پرونده: ۱۷۷۹-۲/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

در یک پرونده آقای «الف» به صورت غیر مجاز به محتویات داده‌های حفاظت شده موجود در تلفن همراه آقای «ب» دسترسی پیدا کرده و آن را به عنوان ادله وقوع جرم به مرجع قضایی تحویل می‌دهد:

۱- به شرط احراز شرایط و قیود مندرج در ماده ۶۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و تأیید اصالت سند ارائه شده، آیا این دلیل با توجه به اصل مشروعیت طریق تحصیل دلیل و اصل الزامی بودن تعقیب قابلیت استناد به عنوان دلیل اثبات کننده وقوع جرم را دارد؟

۲- آیا در این فرض آقای «الف» به اتهام دسترسی غیر مجاز به داده‌های دیگری موضوع ماده ۷۲۹ کتاب تعزیرات با توجه به این‌که اصطلاحاً به بزه‌دیده لباس متهم پوشانده نمی‌شود، قابل تعقیب است؟

پاسخ:

۱- ادله اثبات در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احصاء شده است؛ لذا فرض سؤال یعنی محتویات (داده‌ها) موجود در گوشی همراه صرف نظر از این‌که نحوه دسترسی به آن غیر مجاز بوده است، حسب مورد می‌تواند با تشخیص قاضی به عنوان دلیل یا قرینه جرم محسوب شود.

۲- با توجه به اطلاق ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۸۸ (ماده یک قانون جرایم رایانه‌ای)، صرف دسترسی غیر مجاز به سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده باشد، مشمول حکم مقرر در ماده یادشده است و انگیزه دسترسی غیر مجاز تأثیری در قضیه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۷

۷/۹۹/۱۷۷۷

شماره پرونده: ۱۷۷۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌هایی که شاکی به اتهام کلاهبرداری رایانه‌ای یا کلاهبرداری از متهم شکایت می‌نماید و در مرحله دادسرا دادیار یا بازپرس محترم جهت دستیابی و دستگیری متهم در همان ابتدا با مکاتبه با پلیس فتا دستور توقیف حساب متهم را صادر می‌نماید با عنایت به این‌که در این‌گونه پرونده‌ها شاکی محترم تقاضای تأمین خواسته ننموده است و صرفاً شکایت کلاهبرداری مطرح نموده است و دادیار یا بازپرس محترم بدون صدور قرار تأمین خواسته و بدون رعایت تشریفات و فقط جهت دستگیری و دسترسی به متهم حساب‌های وی را توقیف می‌نماید و پس از صدور رأی در دادگاه پرونده جهت اجرای حکم به اجرای احکام ارسال و پس از استعلام از بانک جهت پرداخت رد مال مشخص می‌گردد که آن حساب متهم دارای توقیف‌های متعدد از شهرها و استان‌های متعددی می‌باشند که امکان برداشت وجه وجود ندارد به عنوان مثال اجرای احکام پس از مکاتبه با بانک جهت برداشت وجه متوجه می‌گردد که حساب دارای توقیف‌های متعددی می‌باشد که توقیف آن در پرونده خود توقیف دوم یا سوم می‌باشد و حساب نیز دارای بیش از ۲۰ توقیف می‌باشد و امکان برداشت وجه وجود ندارد و توقیف‌ها نیز از شهرها و استان‌های دیگر می‌باشد حال با توجه به اینکه اولاً: در خصوص توقیف حساب دادسرای محترم بدون این‌که شاکی درخواست تأمین خواسته نموده باشد فقط جهت دسترسی به متهم حساب‌های وی را توقیف نموده است ثانیاً: با توجه به تعدد توقیف‌ها مشخص نیست که همان وجهی که در حساب متهم توقیف است متعلق به شاکی باشد ثالثاً: چه بسا در میان توقیف حساب‌ها از سوی مراجع مختلف یک یا چند مورد توقیف تأمین خواسته داده باشند رابعاً: ممکن است که در بین پرونده‌های شهرهای دیگر همان مبلغی که از حساب شاکی خارج شده به حساب متهم واریز و در حساب متهم توقیف شده باشد (توقیف عین معین)

۱-آیا با رعایت به این‌که دادیار یا بازپرس محترم در پرونده بدون درخواست شاکی جهت تأمین خواسته و بدون صدور قرار تأمین خواسته از جانب دادیار یا بازپرس محترم و صرفا جهت دستگیری و دستیابی به متهم حساب‌های وی را در مرحله تحقیقات مقدماتی توقیف نموده است برای شاکی حق تقدم ایجاد می‌نماید؟

۲-آیا می‌توان با توجه به توقیف‌های متعدد رد مال شاکی را از حساب متهم برداشته و به شاکی پرداخت نماییم و در صورت مثبت بودن پاسخ چنانچه توقیف حساب‌هایی که از شهرهای مختلف در خصوص پرونده‌های مختلف می‌باشد یک نفر از شکات تأمین خواسته داده باشد و حساب توقیف شده باشد یا این‌که در یک پرونده همان وجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که از حساب شاکی خارج شده در همان حساب متهم توقیف شده باشد تکلیف چیست؟ با این تفاسیر آیا امکان برداشت وجه از حساب متهم وجود ندارد یا خیر؟

۳-در این‌گونه پرونده‌ها آراء غیابی می‌باشد و رأی نیز ابلاغ واقعی نشده است در این صورت باز هم امکان پرداخت وجه به شاکی وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، تأمین خواسته به معنای آن است که مال متعلق به طلبکار و یا میزان طلب وی از اموال «مدیون» توقیف شود و نه اموال اشخاص «اشخاص ثالث». در پرونده کیفری نیز اگر قرار تأمین خواسته صادر شود، اموال متهم توقیف می‌شود و با توجه به قاعده تصرف، اموال منقول نزد متهم به عنوان اموال متعلق به وی توقیف می‌شود. بنابراین در فرضی که اثبات شود مال متعلق به متهم (مدیون) نیست، بحث تأمین خواسته و احکام مترتب به آن منتفی است.

ثانیاً، موجودی حساب بانکی ممکن است به عنوان ابزار ارتکاب جرم یا دلیل ارتکاب جرم یا مال حاصل از جرم توقیف شود و گاه نیز حساب به عنوان تأمین خواسته توقیف می‌شود. در هر حال چنانچه احراز شود موجودی حساب متهم متعلق به وی نبوده است، اثر حق تقدمی تأمین خواسته منتفی است.

بنا به مراتب فوق، در خصوص مبالغ حاصل از جرم توقیف شده در حساب بانکی با فرض تعدد شکات، چنانچه با انجام تحقیقات لازم مشخص شود که مبالغ موجود متعلق به کدام‌یک از مالباختگان است، برابر نظر مقام قضایی، وجه به مالک آن مسترد می‌شود؛ اما چنانچه امکان تعیین مالک نباشد، وجه موجود متعلق به مالباختگان تابع احکام مقرر برای اشاعه و شرکت است.

ثالثاً، ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فقط در خصوص کنترل حساب‌های بانکی اشخاص است نه توقیف آن‌ها؛ و این کنترل در همه جرایمی که ضرورت پرونده اقتضاء کند برای کشف جرم یا دستیابی به ادله جرم جایز است.

رابعاً، منظور از کنترل حساب بانکی، گردش حساب شامل وجوه برداشت شده یا واریز شده به حساب؛ تاریخ آن‌ها، شخص یا اشخاص واریز کننده وجه به حساب یا برداشت کننده از آن و نهایتاً موجودی حساب بانکی است.

خامساً، مستفاد از مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در توقیف اموال و اشیای مرتبط با جرم و ضرورت تعیین تکلیف نسبت به آن‌ها از سوی مقام قضایی، چنانچه به تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده (مقام تحقیق) دلایل کافی بر ارتکاب بزه انتسابی موجود باشد، دستور مقتضی بر توقیف مال مربوط از جمله موجودی حساب بانکی صادر می‌شود. شایسته ذکر است که هرگونه اقدام جهت توقیف اموال متهم از جمله حساب‌های بانکی وی به منظور دست‌یابی به متهم، خارج از شمول احکام و ضوابط مقرر در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مواد اخیرالذکر، با عنایت به حاکمیت اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون موصوف، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۷۷۰

شماره پرونده: ۱۷۷۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

آیا درخواست های مطروحه به خواسته ابطال اجرائیه های ثبتی ابطال عملیات اجرایی ابطال اجرائیه‌های صادره از محاکم در راستای قانون اصلاحی صدور چک مصوب ۱۳۹۷ و ابطال آراء داوری در زمره دعاوی که مستلزم رعایت تشریفات دادرسی می‌باشند تلقی می‌شوند یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، اگر شکایت به ادعای مخالفت دستور اجرا با مفاد سند یا مخالفت با قانون باشد یا ازجهت دیگری از دستور اجرای سند رسمی شکایت شده باشد، مطابق مواد ۱ و ۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۷/۶/۱۳۲۲ رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی محل صدور اجرائیه ثبتی است که لزوماً باید برای جلوگیری از اجرای عملیات ثبتی دادخواست ماهوی به خواسته ابطال اجرائیه ثبتی تقدیم وضمن آن درخواست صدور قرار توقیف عملیات اجرائی ثبت به استناد ماده ۵ قانون اخیرالذکر را بنماید. و رسیدگی به این دعوا مستلزم رعایت تشریفات دادرسی است.

ثانیاً، الف: طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دایر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ب: با توجه به توضیحات فوق اصولاً بر شکایت محکوم‌علیه از عملیات اجرایی از جمله برگزاری مزایده، عنوان «دعوا» صدق نمی‌کند و مرجع رسیدگی به این شکایت مرجعی است که مزایده زیر نظر آن انجام شده است. رسیدگی به این شکایت تابع تشریفات نیست.

ثالثاً، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک که مقنن طرح دعاوی حقوقی یا کیفری متعددی را از سوی صادر کننده یا قائم مقام قانونی او به صورت تمثیلی پیش بینی کرده است و بعد از اثبات این دعاوی، دادگاه صادر کننده اجرائیه مربوط به چک با عنایت به ماده ۱۱ یا ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی حسب مورد دستور ابطال یا اصلاح اجرائیه یا تعطیل اجرا را صادر می‌کند، بنابراین علی‌الاصول نیازی به طرح دعوای مستقل ابطال اجرائیه نیست.

رابعاً، برابر مواد ۱ و ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رعایت تشریفات دادرسی از جمله شرایط شکلی دادخواست، الزامی است و تنها در موارد منصوص رعایت تمام یا برخی از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تشریفات لازم نیست؛ لذا به نظر می‌رسد تقاضای ابطال رأی داور مستلزم تقدیم دادخواست و سایر تشریفات دادرسی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۹

۷/۹۹/۱۷۶۷

شماره پرونده: ۱۷۶۷-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

آیا صادر کننده چک موضوع ماده‌ی ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی مشمول رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است؟ به عبارت دیگر با ورشکستگی شرکت که صاحب حساب است آیا مدیرعامل و صادرکننده چک به طور تضامنی مسئول پرداخت وجه چک است، از مزایای حکم ورشکستگی شرکت از جمله معافیت از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از زمان ورشکستگی شرکت بهره‌مند می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به تفکیک شخصیت مدیرعامل از شرکت‌های تجارتی، صرف ورشکستگی شرکت تجارتی، تأثیری در تعهدات و مسؤولیت صادرکننده چک و یا مدیرعامل در فرض سؤال ندارد و مقنن علی‌الاطلاق برای مدیرعامل و یا صادرکننده چک به عنوان امضاکننده برابر ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مسؤولیت تضامنی پیش‌بینی کرده است. و لحاظ آن‌که رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از فرض سؤال خروج موضوعی دارد؛ زیرا منشاء مسؤولیت ضامن در رأی وحدت رویه یاد شده، قرارداد است؛ در حالی که مسؤولیت مدیرعامل و یا صادرکننده چک ناشی از حکم قانون است؛ از سوی دیگر اصل بر الزام اشخاص به جبران خسارت وارده ناشی از رفتار خود است و خسارت تأخیر تأدیه نیز از این اصل مستثنی نیست و معافیت تاجر ورشکسته از حکم یاد شده قابل تسری به اشخاص فرض سؤال نمی‌باشد. بنابراین، معافیت شرکت تجاری ورشکسته صاحب حساب از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چک، تأثیری در مسؤولیت مدیرعامل و یا صادرکننده چک ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۷

۷/۹۹/۱۷۵۴

شماره پرونده: ۱۷۵۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه در حوزه قضایی شهرستان «الف» شناوری دچار حادثه و غرق شود و اجساد ملوانان توسط جریان آب از شهرستان‌های «الف» و «ب» عبور و به حوزه قضایی شهرستان «ج» هدایت و در آن جا کشف شود؛ کدام شهرستان صالح به رسیدگی است؟ شهرستان «الف» که محل وقوع حادثه است یا شهرستان «ب» که اجساد توسط جریان آب از آن حوزه رد شده است و یا شهرستان «ج» که اجساد در آن محل کشف شده است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۱۶، ۱۱۷ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع قضایی صالح برای رسیدگی به جرم، مرجعی است که جرم در حوزه آن واقع شده است؛ بنابراین در فرض سؤال که جرم در حوزه قضایی «الف» واقع شده است، مرجع قضایی مزبور صالح به رسیدگی خواهد بود. بدیهی است در صورتی که محل وقوع بزه مشخص نباشد، مرجع قضایی محل کشف مطابق مقررات ماده ۱۱۸ قانون صدرالذکر رفتار میکند./ت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۷/۹۹/۱۷۵۳

شماره پرونده: ۱۷۵۳-۸۴-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به بند ۱ ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۰ مورخ ۱۳۹۵/۵/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت هیأت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع با الحاقات بعدی مصوب ۱۳۶۷ در ثبت اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی تا پایان روز ۱۳۹۴/۴/۲۳ بوده است و رسیدگی به اعتراضات پس از تاریخ مذکور در صلاحیت شعب ویژه است؛ لذا ادامه روند معرفی عضو قضایی به هیأت ماده واحده تا چه زمانی قانونی است؟

پاسخ:

با عنایت به بند ۱ ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ که صلاحیت هیأت موضوع قانون ماده واحده تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ را، ۵ سال از تاریخ تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۲۳/۴/۱۳۸۹ معین کرده است، اشخاص ذی‌نفع تا تاریخ ۲۳/۴/۱۳۹۴ برای ثبت اعتراض در دبیرخانه هیأت مزبور مهلت داشته‌اند و مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۰ مورخ ۵/۵/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور طرف ۵ سال یادشده، رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در مرجع قضایی در این خصوص که به صدور رأی قطعی منتهی نشده است، در صلاحیت هیأت مذکور است. لذا در صورت وجود پرونده مطروحه در هیأت مزبور و عدم صدور رأی، تا پایان رسیدگی و صدور رأی در پرونده‌های اعتراضی مطروحه در هیأت مزبور، عضو قاضی دادگستری موضوع قانون تعیین تکلیف پیش‌گفته باید معرفی شود..

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۷

۷/۹۹/۱۷۵۱

شماره پرونده: ۹۹-۳/۱-۱۷۵۱

استعلام:

آیا حسب مفاد تبصره یک ماده ۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۳۰ برای رئیس واحد اجرای احکام مدنی ابلاغ دادرس علی‌البدل صادر می‌شود و وفق مفاد ماده ۶ دستورالعمل، دادرس اجرای احکام عهده‌دار کلیه امور اجرا از جمله اعمال ماده ۳ اعطای مرخصی به زندانیان و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا است با عنایت به موارد فوق و این‌که ابلاغ اینجانب در شورای حل اختلاف با عنوان قاضی اجرای احکام مدنی می‌باشد آیا انجام امور فوق نیز توسط اینجانب می‌بایست انجام شود یا پرونده به شعب صادرکننده اجرائیه ارسال شود. به عبارت دیگر، آیا این مواد در مقام بیان حذف تشریفات ارسال پرونده به شعبه صادرکننده اجرائیه جهت اموری مانند تائید صحت مزایده، موافقت با اعمال ماده ۳ و ... است؟

پاسخ:

قانونگذار به موجب ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ اجرای آرای قطعی شوراهای مزبور را به همین شوراها محول کرده و برای آن‌ها واحد اجرای احکام (مستقل از دادگستری) پیش‌بینی کرده است. در حقیقت از تاریخ تصویب قانون یادشده، شوراهای مزبور علاوه بر صلاحیت رسیدگی، برای اجرای آرای صادره صلاحیت اجرایی نیز دارند. همچنین برابر ماده ۳۰ این قانون، اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از جمله ماده ۳ آن با تقاضای ذی‌نفع و دستور قاضی شورا انجام می‌پذیرد و مقنن در این قانون یا دیگر قوانین، اختیارات خاصی برای قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف در خصوص اجرای احکام مدنی پیش‌بینی نکرده است. از طرفی دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۷ رئیس محترم قوه قضاییه ناظر بر اجرای احکام دادگاه‌ها و منصرف از اجرای احکام شورای حل اختلاف است؛ بنابراین در فرض سؤال، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اعطای مرخصی به محکومان مالی، اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرای حکم و تایید صحت مزایده با قاضی اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف نیست و تصمیم‌گیری راجع به این امور با قاضی شورا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۷/۹۹/۱۷۴۸

شماره پرونده: ۱۷۴۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا تبصره ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری دارای مفهوم مخالف است؟ به عبارت دیگر، آیا وجود قرابت نسبی یا سببی خادم و مخدومی مانع پذیرش شهادت غیر شرعی است به نحوی که نتوان حتی بر اساس مفاد ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی اظهارات فردی را که دارای رابطه خادمی و مخدومی یا سببی و نسبی است استماع کرد؟

پاسخ:

چون مطابق ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص میزان تأثیر و ارزش اظهارات شاهدی که فاقد شرایط شهادت شرعی باشد در حدود اماره قضایی با دادگاه است، بنابراین وجود رابطه خادم و مخدومی یا قرابت سببی یا نسبی نیز مانع استماع اظهارات وی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۶۸۶

شماره پرونده: ۱۶۸۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- زمانی که مدیر عامل شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود و اتهام متوجه شخص حقوقی باشد، آیا با فرض وحدت قصد امکان مسؤولیت کیفری اعضای هیأت مدیره مثل رئیس و نائب رئیس و بازرسان از باب معاونت یا مشارکت در جرم نماینده قانونی متصور است؛ به خصوص در فرضی که مدیر عامل خود را نماینده اجرایی عنوان می‌کند و ادعا دارد که صرفاً مصوبه هیات مدیره را اجرا کرده است؟

۲- طبق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، یکی از مجازات‌های شخص حقوقی مصادره کل اموال است. در فرض صدور حکم به مصادره کل اموال، با عنایت به این‌که اموال شخص حقوقی مشتمل بر اجتماع حقوق و اموال صاحبان سهام است که شاید عضو هیأت مدیره هم نباشند، آیا اعضا و سهام‌داران می‌توانند با رعایت تشریفات قانونی به عنوان معترض ثالث به حکم مصادره اموال اعتراض کنند؟

پاسخ:

۱- شخصیت حقوقی شخصیتی اعتباری است و اقداماتش بدون دخالت شخص یا اشخاص حقیقی، اعم از مدیر یا اعضای هیأت مدیره و یا دیگر اشخاصی که مطابق اساسنامه مسؤول هستند، قابل تصور نیست. بر این اساس، مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مسؤولیت کیفری، اصل بر مسؤولیت «شخص حقیقی» است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع از مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست؛ لذا در فرض سؤال چنانچه با دلایل کافی احراز شود که یکی (یا برخی) از اعضای هیأت مدیره در ارتکاب جرم عالمانه همکاری داشته‌اند و با توجه به رفتار ارتکابی آنان عنوان مباشرت یا مشارکت یا معاونت در جرم بر او (یا آنان) صادق باشد، علاوه بر مسؤولیت کیفری شخص حقوقی، تحت همین عناوین مورد تعقیب و مجازات قرار میگیرند.

۲- حکم به مصادره اموال شخص حقوقی توسط دادگاه کیفری به استناد بند «ب» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات تعزیری درجه یک موضوع ماده ۱۹ این قانون است طبق ماده ۲۲ قانون یادشده زمانی اعمال می‌شود که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده است. هم‌چنین در امور کیفری، موضوع اعتراض شخص ثالث موضوعیت ندارد (منتفی است)؛ به‌ویژه آن‌که مطابق ماده ۵۸۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، شرکت‌هایی که مطابق این قانون به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثبت رسیده‌اند، دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و لذا اموال شخص حقوقی نیز مستقل از اموال اشخاص حقیقی (صاحبان سهام آن) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۷/۹۹/۱۶۸۰

شماره پرونده: ۱۶۸۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌هایی نظیر سرقت کابل برق ، انشعاب غیر مجازآب، تهدید علیه بهداشت عمومی یا تغییر کاربری که به ترتیب اداره برق، اداره آب، اداره بهداشت و جهاد طرح شکایت می‌کنند : الف- آیا ادارات مذکور به عنوان شاکی می‌باشند و حق اعلام گذشت دارند یا صرفاً اعلام کننده و پیگیری کننده بوده و حق اعلام گذشت ندارند؟ ب- در صورتی که حق اعلام گذشت دارند، گذشت توسط چه فردی باید اعلام شود؛ بالاترین مقام وزارتخانه مربوطه یا ادارات هر استان؟ پ- در صورتی که حق اعلام گذشت نداشته باشند، آیا می‌توان نتیجه گرفت که جرایم قابل گذشت علیه ادارات مذکور (مثل تخریب) نیز غیر قابل گذشت است؟

پاسخ:

۱ با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هرشخص حقوقی یا حقیقی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شود، می‌تواند به عنوان شاکی، تعقیب مرتکب را درخواست کند و نسبت به احکام و قرارهای صادره اعتراض کند؛ بنابراین سازمان‌ها و ادارات یادشده در استعلام چنانچه از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شوند، با توجه به ماده ۱۰ قانون مذکور، شاکی یا مدعی خصوصی تلقی می‌شوند و در این صورت کلیه اختیارات شاکی را دارند و تصمیمات مراجع قضایی (اعم از قرار منع تعقیب یا حکم برائت و ...) باید به آنان ابلاغ شود و آنان می‌توانند به عنوان شاکی به این تصمیمات اعتراض کنند. به عنوان مثال، اداره منابع طبیعی که قانوناً متولی اراضی منابع ملی است، در صورت تخریب منابع ملی یا تصرف این اراضی به عنوان شاکی تعقیب مرتکب را مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تقاضا می‌کند یا در جرم چرای بدون پروانه یا مازاد بر پروانه چرا موضوع تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، به عنوان شاکی تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند همچنین سازمان حفاظت محیط زیست به لحاظ وظایفی که طبق قوانین «حفاظت و محیط¬زیست » و «صید و شکار» به عهده دارد، به صراحت ماده ۱۴ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ در مورد جرایم موضوع این قانون شاکی محسوب می‌شود، اما سازمان جهاد کشاورزی در جرم تغییر کاربری غیرمجاز با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به ویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) ماده ۱ قانون اخیرالذکر و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ الحاقی ۱/۸/۱۳۸۵ این قانون، اعلام‌کننده جرم است، نه شاکی و همچنین با توجه به این‌که طبق ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب، گزارش کارکنان وزارت نیرو و مؤسسات تابعه در اجرای وظایف مندرج در این قانون، ملاک تعقیب متخلفین (مانند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بهره‌برداران غیرمجاز از آب‌های زیرزمینی) است، در حکم گزارش ضابطان دادگستری خواهد بود؛ لذا وزارت نیرو و ادارات تابعه آن در جرم حفر غیرمجاز چاه آب اعلام‌کننده جرم هستند؛ نه شاکی و در بزه موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی یا سازمان محیط زیست فقط اعلام¬کننده جرایم مذکور در این ماده می‌باشند. با این حال، تشخیص این که سازمان یا اداره دولتی، اعلام‌کننده جرم است یا شاکی، در هر مورد با توجه به قانون به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع است.

-۲اعلام گذشت از سوی ادارات دولتی باید از سوی بالاترین مقام اداری یا مقام ماذون از سوی وی صورت پذیرد.

-۳الف و ب- در قوانین، ادارات و سازمان‌های دولتی در برخی موارد فقط اعلام کننده جرم هستند؛ یعنی مکلف به اعلام موضوع جرم به مراجع ذی‌ربط می‌باشند. در این صورت، هیچ یک از وظایف و اختیارات شاکی و از جمله اختیار گذشت را ندارند. در مواردی نیز که ادارات و سازمان های دولتی از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شوند؛ مانند سرقت کابل برق اداره برق (موضوع ماده ۶۵۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) که در استعلام اشاره شده، با توجه به ماده ۱۰ قانون مذکور، بزه‌دیده و شاکی تلقی می‌شوند و از تمامی اختیارات شاکی برخوردارند.

ج- این که مرجع اعلام کننده جرم نمی‌تواند اعلام گذشت کند یا به عبارتی اعلام گذشت وی موثر در مقام نیست، به معنای غیر قابل گذشت بودن بزه انتسابی نیست و برای تشخیص قابل گذشت بودن یا نبودن یک جرم باید مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲و دیگر قوانین خاص مرتبط مبنای اتخاذ تصمیم قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۶۱۶

شماره پرونده: ۱۶۱۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در خصوص پرونده‌ای با توجه به درخواست متهم «الف» حسب مقرره ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم دسترسی نسبت به تمام اوراق پرونده صادر و قطعی شده است:

۱- با توجه به این‌که قرار عدم دسترسی صادره نسبت به تمام اوراق پرونده است، آیا شامل اوراق بعدی اضافه شده به پرونده هم می‌شود؟

۲- متهم «ب» بعد از چند روز از صدور قرار عدم دسترسی درخواست مطالعه پرونده را می‌کند. آیا باید نسبت به درخواست متهم «ب» نیز قرار مجزا صادر شود و یا این‌که با توجه به قطعیت قرار سابق الصدور، نیازی به صدور قرار مجزا نیست؟

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۰۰ این قانون، فلسفه صدور قرار عدم دسترسی به پرونده، توجه به ماهیت جرم (همانند جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی) و یا تنافی آن با ضرورت کشف حقیقت است. بنابراین در فرض سؤال، چنانچه قرار عدم دسترسی نسبت به تمام پرونده صادر شود، از تاریخ صدور، امکان دسترسی به پرونده وجود ندارد؛ حتی اگر بخش‌هایی از آن بعد از صدور قرار جمع‌آوری و تحصیل شده باشد؛ مگر آن‌که بازپرس تصمیم دیگری اتخاذ و بخشی از پرونده را از شمول قرار سابق‌الصدور خارج کرده باشد.

۲- بازپرس می‌تواند با صدور قرار عدم دسترسی به پرونده، دسترسی همه یا برخی از متهمان به پرونده را ممنوع کند و چنانچه با صدور این قرار، فقط دسترسی یکی از متهمان منع شده باشد، در خصوص دیگر متهمان باید جداگانه اتخاذ تصمیم شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۵۹۷

شماره پرونده: ۱۵۹۷-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- اگر رأی بدوی دارای دو خواسته و رأی نسبت به یکی از آن دو قطعی و نسبت به دیگر قابل تجدیدنظر باشد و سهو قلم نسبت به قسمت قطعی رأی باشد، کدام دادگاه حق اصلاح رأی دارد؟

۲- آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند دستور موقت و تأمین خواسته صادر کند؟

پاسخ:

۱- اصلاح سهو قلم موضوع ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ توسط دادگاه تجدیدنظر با لحاظ ماده ۳۵۱ این قانون، منوط به آن است که رأی صادره قابلیت تجدیدنظر داشته باشد و تا زمان درخواست تجدیدنظر، دادگاه صادرکننده رأی مبادرت به اصلاح رأی نکرده باشد؛ لذا در فرض سؤال که رأی بدوی نسبت به یک خواسته قطعی و در خصوص خواسته دیگر قابل تجدیدنظر است، با توجه به ماده ۲۴۹ قانون مذکور، دادگاه تجدیدنظر برای اصلاح سهو قلم صورت گرفته در رأی قطعیت یافته، فاقد صلاحیت است و این امر بر عهده دادگاه صادرکننده رأی قطعی است.

۲- با توجه به اطلاق مواد ۱۰۸ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با عنایت به ماده ۳۵۶ این قانون، صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت از سوی دادگاه تجدیدنظر مجاز است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۵۹۳

شماره پرونده: ۱۵۹۳-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

هر گاه در اجرای قرار تأمین خواسته، تعدادی مسکوکات طلا توقیف و به حافظ سپرده شود و وی مدعی سرقت این سکه‌ها باشد و سارق شناسایی نشود، مسئول پرداخت چه کسی است؟ بر فرض برابری قیمت سکه‌ها با مبلغ محکوم‌به، آیا ذمه خوانده بری می‌شود؟ آیا توقیف اموال دیگر محکوم‌علیه جائز است؟ تکلیف واحد اجرای احکام و پرونده اجرایی چیست؟ آیا اجرا وظیفه نداشته است سکه‌ها را به یکی از بانک‌ها به امانت بگذارد؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه توقیف اموال (در فرض سؤال سکه‌ها) و سپردن آن به حافظ وفق مقررات قانونی صورت گرفته باشد، ید حافظ طبق ماده ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امانی است و تنها در صورت اثبات تعدی و تفریط، وی ضامن خواهد بود.

ثانیاً، از مواد مختلف قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ استنباط می‌شود که صرف توقیف اموال و سپردن آن‌ها به حافظ موجب برائت ذمه مدیون (محکوم‌علیه) نمی‌شود؛ زیرا به مقتضای ماده ۷۸ و همچنین مدلول التزامی ماده ۷۷ این قانون حفظ مال صرفاً برای تمهید و مقدمه‌سازی برای اجرای حکم است. همچنین حکم مقرر در ماده ۱۵۷ این قانون در خصوص خسارت تأخیر تأدیه نشان می‌دهد توقیف و سپردن مال به حافظ، تأدیه دین و اجرای حکم نیست؛ بنابراین ذمه مدیون تا زمان پرداخت و اجرای حکم مشغول خواهد بود.

ثالثاً، ماده ۷۸ قانون یاد شده مقرر می‌کند که در صورت اقتضاء اوراق بهادار و جواهر و امثال آن در یکی از بانک‌ها به امانت گذاشته می‌شود؛ بنابراین تکلیف به امانت گذاشتن این نوع اموال در بانک، تکلیفی مشروط است و تا زمانی که شرط محقق نباشد، چنین تکلیفی وجود ندارد. احراز تخطی از این تکلیف بر عهده دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای مربوطه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۵۷۴

شماره پرونده: ۱۵۷۴-۱/۷-۹۹ ع

استعلام:

۲- آیا قرار تأمین خواسته و دستور موقت و آراء صادره از دیوان عدالت اداری توسط شخص ثالث قابل اعتراض است؟

پاسخ:

۱- در ماده ۵۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، اعتراض ثالث نسبت به آرا با شرایطی پیش‌بینی شده است.

۲- با لحاظ مواد ۵۷ و ۱۲۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و عنایت به ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اعتراض ثالث به دستور موقت صادره از شعب دیوان عدالت اداری پیش‌بینی نشده است.

۳- با توجه به عدم پیش‌بینی تأمین خواسته در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و نبود چنین ظرفیتی در دیوان، صدور قرار تأمین خواسته در دادرسی دیوان ممکن نیست و لذا اعتراض ثالث نسبت به این قرار در دیوان، سالبه به انتفای موضوع است.

با لحاظ ماده ۴۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در فرض سؤال چنانچه شعبه دیوان احراز کند موضوع مشمول ماده ۴۰ یادشده است، حسب مورد نسبت به عدول کلی یا جرئی از دستور موقت صادره اقدام می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۷/۹۹/۱۵۷۳

شماره پرونده: ۱۵۷۳-۱۴۱-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا شخص ثالث دیگر می‌تواند به دعوای وارد ثالث مطرح شده توسط ثالث اول وارد شود؟

۲- اگر وارد ثالث منظور خود را صریحاً در دادخواست اعلام نکند، از موارد صدور قرار عدم استماع دعوی است یا این‌که باید اخطار رفع نقص صادر شود؟

۳- چنانچه دادخواست ورود ثالث بعد از صدور حکم غیابی و بعد از صدور حکم حضوری تقدیم و دادخواست واخواهی یا تجدیدنظر تقدیم نشود، دادگاه بدوی چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق ماده ۱۳۰ و ذیل ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، امکان ورود ثالث در دعوایی که سابقاً ثالث دیگری در آن وارد شده است، وجود دارد و طبیعتاً وارد ثالث قبلی هم طرف این دعوا بوده است.

۲- وفق بخش اخیر ماده ۱۳۰ قانون موصوف، وارد ثالث باید در دادخواست منظور خود را صریحاً و به نحو واضح اعلان نماید؛ در غیر این صورت نظر به این‌که مطابق ماده ۱۳۴ قانون مذکور ترتیبات دادرسی در مورد ورود ثالث در هر مرحله برابر مقررات عمومی راجع به آن مرحله است و در فرض سؤال حسب مورد، چنانچه موضوع مشمول بند ۳ ماده ۵۱ قانون یادشده باشد، برابر ماده ۵۴ و چنانچه نیاز به اخذ توضیح باشد، وفق ماده ۹۵ این قانون عمل می‌شود و در هر حال صدور قرار عدم استماع دعوا منتفی است.

۳- مستفاد از ماده ۱۳۰ قانون یادشده، دعوای ورود ثالث در زمانی قابل طرح است که دادرسی در خصوص دعوای اصلی در جریان باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که بعد از صدور رأی غیابی و عدم واخواهی یا بعد از صدور حکم حضوری و عدم تجدید نظرخواهی دادخواست وارد ثالث تقدیم شده است، از آن‌جا که دادرسی در خصوص دعوای اصلی در جریان نیست، دعوای ورود ثالث قابل استماع نیست و دادگاه قرار عدم استماع دعوای ورود ثالث را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۷/۹۹/۱۵۵۰

شماره پرونده: ۱۵۵۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- در صورتی که دعوای متقابل در مرحله تجدیدنظر و واخواهی مطرح شود، دادگاه تجدیدنظر و یا دادگاه رسیدگی‌کننده به واخواهی چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ آیا این دعاوی قابل استماع است؟

۲- هرگاه حکم به صورت قانونی و اجرائیه به صورت واقعی ابلاغ شده باشد، مهلت واخواهی و تجدیدنظر از چه تاریخی خواهد بود؟

پاسخ:

۱- در فرض طرح دعوای متقابل از سوی واخواه در جلسه اول رسیدگی به واخواهی و تأیید متقابل بودن دعوی توسط مرجع رسیدگی‌کننده، دادگاه وفق ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به نحو توأمان به واخواهی و دعوای متقابل رسیدگی می‌کند. طرح دعوای متقابل وفق ماده ۱۴۳ این قانون تا پایان اولین جلسه رسیدگی ممکن است و طرح آن در مرحله تجدید نظر قابل استماع نیست.

۲- در فرض سؤال که حکم به صورت قانونی و اجراییه به نحو واقعی ابلاغ شده است، مبدأ محاسبه مهلت واخواهی و تجدید نظرخواهی از تاریخ ابلاغ قانونی است؛ مگر آن‌که عدم اطلاع واخواه محرز شود که در این صورت ملاک، تاریخ اطلاع واخواه از رأی دادگاه است که حسب مورد، ممکن است هم‌زمان یا پیش از ابلاغ اجراییه باشد

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۵۴۸

شماره پرونده: ۱۵۴۸-۱۴۱-۹۹ ح

استعلام:

۱- در صورتی که بعد از چند جلسه دادرسی شخص ثالث وارد دعوی شود، آیا ایشان می‌تواند در اولین جلسه رسیدگی ثالثی را جلب کند؟

۲- در صورت صدور قرار رد دعوی و اعتراض به آن و طرح دعوای جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر دادگاه تجدیدنظر چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

۱- در فرضی که شخص ثالث در موضوع دعوای اصلی برای خود مستقلاً حقی قایل باشد، با تقدیم دادخواست وارد ثالث وارد دعوا می‌شود. در این فرض، در واقع وارد ثالث خواهان محسوب می‌شود و وفق ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ترتیبات دادرسی در مورد وی برابر مقررات عمومی است. مطابق ماده ۱۳۵ این قانون از جمله حقوق اصحاب دعوا فرا خواندن شخص ثالث به دادرسی در فرض لزوم است. بر این اساس، طرح دعوای جلب ثالث از سوی وارد ثالث منع قانونی ندارد.

۲- در فرضی که دادگاه بدوی قرار رد دعوای خواهان را به لحاظ عدم توجه دعوی به خوانده صادر کرده و نامبرده علاوه بر تجدیدنظرخواهی، دادخواست جلب ثالث نیز علیه شخصی که دعوی متوجه اوست اقامه کرده است، دادگاه تجدیدنظر ضمن تأیید قرار رد دعوای تجدیدنظرخواسته، قرار رد دعوای جلب ثالث را نیز صادر می‌کند؛ زیرا جلب ثالث مطابق قانون اقامه نشده است و اعاده پرونده جلب ثالث به دادگاه بدوی جهت رسیدگی نیز فاقد موقعیت قانونی است؛ چون طرح دعوای جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر به منظور رسیدگی در همان مرجع بوده است و مدعی می¬تواند مجدداً دعوای خود را به طور صحیح علیه کسی که دعوی متوجه اوست، در مرجع ذی‌صلاح بدوی اقامه کند

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۴

۹۹-۱۱۳-۱۵۳۴

شماره پرونده: ۹۹-۱۱۳-۱۵۳۴ ح

استعلام:

۱- در صورت تحقق تصرف عدوانی، مزاحمت یا ممانعت از حق نسبت به اموال منقول موضوع با کدام قانون قابل رسیدگی است؟

۲- دعاوی راجع به تلفن، گاز، آب، برق، وسایل تهویه و نقاله در فرض نصب یا عدم نصب در ساختمان، منقول است یا غیرمنقول؟

۳- اگر اشخاص حقیقی یا حقوقی به موجب قانون یا قرارداد مبادرت به قطع انشعاب آب، برق و گاز کنند، آیا رفتار ارتکابی مشمول مواد ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

پاسخ:

۱- فصل هشتم از باب سوم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، جایگزین قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ شده و در نتیجه قانون مزبور در خصوص اموال غیرمنقول منسوخ است. لکن مقررات قانون آیین دادرسی مدنی مذکور شامل اموال منقول نیست و قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب سال ۱۳۵۲ در مورد اموال منقول حاکم است.

۲- دعاوی راجع به تلفن یا گاز، آب، برق، وسایل تهویه و نقاله در فرضی که در ساختمان نصب شده باشد، تابع اموال غیر منقول محسوب می‌شود.

۳- اولاً، با عنایت به مفاد ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قطع انشعاب تلفن، گاز، برق و وسایل تهویه و نقاله که مورد استفاده در اموال غیر منقول است، از طرف مؤسسات مربوط دولتی یا خصوصی هرگاه با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد صورت گرفته باشد، از شمول ماده مذکور خارج است؛ اما اگر بدون مجوز قانونی باشد یا مستند به قرارداد نباشد، مشمول ماده یادشده است. تشخیص این¬که اقدام به قطع انشعاب با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد بوده است یا خیر، بر عهده دادگاه است. بنابراین در صورت طرح چنین دعوایی علیه مؤسسات مذکور، دادگاه در صورتی¬ که تشخیص دهد قطع انشعاب بدون مجوز قانونی یا برخلاف قرارداد صورت گرفته است، حکم مقتضی صادر می‌کند.

ثانیاً، با توجه به تعریف تصرف عدوانی در ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موضوع مطرح شده در سؤال دوم، دعوای تصرف عدوانی نیست و با در نظر گرفتن این¬که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشترکین با پرداخت حق انشعاب گاز و موارد مشابه حق بهره¬برداری و استفاده از انشعاب را پیدا می¬کنند، موضوع با تعریف دعوای ممانعت از حق انطباق بیشتری دارد

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۳

۷/۹۹/۱۵۲۳

شماره پرونده: ۱۵۲۳-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

-در خواسته‌هایی که میزان آن مشخص نیستو تعیین خواسته مستلزم جلب نظر کارشناش است؛ مانند مطالبه بهای عادله ملک، آیا وکیل رسمی دادگستری می‌تواند در خصوص حق‌الوکاله خود با در نظر گرفتن این‌که میزان خواسته مشخص نیست حق‌الوکاله را طبق تعرفه قید کند و مبلغی عددی بابت حق‌الوکاله در قرار داد ارائه شده قید نکند و یا این که حق‌الوکاله را در قرارداد به صورت علی‌الحساب یا فعلاً مبلغ قید کند؟ با توجه به ضرورت ضمیمه کردن قرارداد مالی به وکالتنامه، در صورت وجود اختلاف در مبالغ این دو کدام یک ملاک است؟ برای مثال در فرضی که حق‌الوکاله وکیل در قرارداد خصوصی ضمیمه شده بیشتر و در قرارداد وکالت دادگاه کمتر قید شده باشد، در صورتی که در وکالت‌نامه در قسمت حق‌الوکاله عباراتی مانند علی‌الحساب و فعلاً مبلغ قید شده باشد، آیا دادگاه به این عبارات ترتیب اثر نداده و فقط مبلغ درج شده را ملاک عمل قرار می‌دهد و یا این که باید با اخطار رفع نقص وکیل را احضار تا این عبارات حذف و مبلغ را منجزاً قید کند؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مواردی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، تقویم خواسته عملاً امکان‌پذیر نیست و هزینه دادرسی به طور علی‌الحساب وفق جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از طرف ریاست محترم قوه قضاییه، پرداخت می‌شود و مبلغ قطعی آن پس از تعیین قیمت خواسته توسط دادگاه و پس از صدور حکم دریافت می‌شود؛ اما وکلای رسمی دادگستری مکلفند مبلغ حق‌الوکاله را در قرارداد خود قید و مطابق آن تمبر مالیاتی را ابطال کنند.

ثانیاً، برابر ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸ وکیل دادگستری مکلف است در فرم وکالتنامه مبلغ را درج کند و نباید از عباراتی مانند «طبق تعرفه» استفاده کند.

ثالثاً، چنان‌چه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، تمبر علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند.

رابعاً، میزان حق‌الوکاله وکیل در فرض سؤال با لحاظ ماده ۹ آیین‌نامه فوق‌الاشعار و تبصره آن تعیین می‌شود و در صورت وجود مغایرت میان رقم درج شده در قرارداد مالی ارائه شده ناظر بر تعیین حق‌الوکاله بین وکیل و موکل با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رقم مندرج در فرم وکالتنامه، برای احتساب علی‌الحساب تمبر مالیاتی هر کدام از مبالغ که بیشتر باشد ملاک عمل قرار می‌گیرد و در هر صورت تمبر مالیاتی نمی‌تواند کمتر از حداقل مقرر در تعرفه فوق‌الاشعار باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۷/۹۹/۱۵۲۰

شماره پرونده: ۱۵۲۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- تغییر موضوع محکوم‌به (ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) در دادگاه تجدید نظر باید چه زمانی صورت گیرد؟

۲- آیا استرداد دعوای تجدید نظر همان استرداد دادخواست تجدید نظر است و یا این که این دو با هم تفاوت دارد و آثار متفاوتی بر هر یک مترتب می‌شود؟

۳- در صورتی که دادخواست تجدیدنظر ناقص و تجدیدنظرخواه خارج از مهلت رفع نقص دادخواست خود را مسترد کند، آیا قرار رد دادخواست باید به لحاظ نقص دادخواست صادر شود یا به سبب استرداد دادخواست؟ صدور این قرارها بر عهده کدام مرجع است؟

پاسخ:

۱- اولاً، تغییر موضوع محکوم‌به در مرحله تجدید نظر صرفاً در موارد سه‌گانه مذکور در ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکان‌پذیر است. ثانیاً، به‌رغم حکم مقرر در ماده ۳۵۶ قانون یادشده، از آن‌جا که جلسه اول دادرسی در دادگاه تجدید نظر موضوعیت ندارد، اجرای حکم مقرر در ماده ۹۸ این قانون از حیث تغییر در خواسته یا درخواست تا پایان اولین جلسه دادگاه مقدور نیست و لذا تغییر موضوع محکوم‌به در حدود ماده ۳۶۲ قانون یادشده همزمان با تقدیم دادخواست تجدید نظر و در لایحه تجدید نظر خواهی امکان‌پذیر است.

ثالثاً، مقنن برابر مقررات مواد ۳۳۹ و بعد قانون یادشده در مرحله تجدید نظر، دادرسی مبتنی بر تبادل لوایح (دادرسی عادی) را پیش‌بینی کرده است که در این نوع از دادرسی اصل بر عدم تشکیل جلسه رسیدگی است و فرض بر این است طرفین (تجدید نظرخواه و تجدید نظر خوانده) اظهارات خود را به موجب دادخواست و لایحه تبادل شده اعلام می‌کنند تا دادگاه تجدید نظر بدون نیاز به تشکیل جلسه رسیدگی امکان صدور رأی را داشته باشد. در حقیقت، در این مرحله اصل تناظر با تبادل لوایح رعایت می‌شود و علی‌الاصول قرار نیست بین طرفین تناظر دیگری برقرار شود. بنابراین در فرض سؤال به نظر می‌رسد تجدید نظرخواه مکلف است همزمان با تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی و تجدید نظرخوانده همزمان با لایحه تقدیمی در پاسخ به تجدیدنظرخواهی، درخواست خود مبنی بر تغییر عنوان خواسته را مطرح کند و پس از این تاریخ، درخواست یادشده در مرحله تجدید نظر قابل پذیرش نیست؛ مگر آن‌که به تشخیص دادگاه تجدید نظر، جلسه رسیدگی تشکیل شود که در این صورت چون دادگاه به هر علت تناظر برقرار شده به موجب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تبادل لوایح را کافی ندانسته است، باید معتقد بود که تا پایان اولین جلسه دادرسی مرحله تجدید نظر، امکان تقدیم و پذیرش دادخواست جلب ثالث وجود دارد.

۲- با توجه به اطلاق ماده ۳۶۳ قانون یادشده در مواردی که شخصی دادخواست تجدید نظر تقدیم می‌کند، صرف نظر از مقطع زمانی استرداد آن، دادگاه با توجه به اطلاق ماده یادشده قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند. مفاد ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این نظر است.

۳- در فرضی که دادخواست تجدید نظر خواهی ناقص تقدیم شده و تجدید نظرخواه خارج از مهلت رفع نقص دادخواست خود را مسترد کند، دادگاه بدوی فقط قرار رد دادخواست تجدید نظر را وفق تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صادر می‌کند و به استرداد دادخواست ترتیب اثر نمی‌دهد؛ زیرا صدور قرار ابطال دادخواست آن هم از ناحیه دادگاه تجدید نظر در فرضی است که دادخواست تجدید نظر در مهلت تکمیل شده است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۲

۷/۹۹/۱۵۱۹

شماره پرونده: ۱۵۱۹-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- در صورتی که بعد از تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه ورشکسته یا محجور شود و یا فوت کند، رفع تقص دادخواست تجدیدنظر با چه شخصی است؟

۲- اگر دادخواست تجدیدنظر غیر فارسی تنظیم شده باشد و یا امضاء و اثر انگشت نداشته باشد، دادگاه چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟

پاسخ:

۱- با عنایت به این‌که مدیر تصفیه قائم مقام تاجر ورشکسته و ورثه نیز قائم‌مقام مورث خود هستند و قیم نماینده محجور است، با اتخاذ ملاک از مواد ۳۳۷ و ۳۳۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در فرض سوال، رفع نقص از دادخواست تجدید نظر حسب مورد با مدیر تصفیه یا ورثه و یا قیم محکوم‌علیه است.

۲- الف، دادخواست تجدید نظر بدون امضا یا اثر انگشت از شمول ماده ۳۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است؛ در این خصوص در مواد ۳۴۱، ۳۴۲ و ۳۴۳ این قانون تعیین تکلیف نشده است و از موارد رفع نقص نیز نیست. بنابراین چنین دادخواستی به جریان نمی‌افتد و بدون اقدام باقی می‌ماند.

ب- چنان‌چه دادخواست تجدید نظر به زبان فارسی نوشته نشده باشد از موارد رفع نقص مذکور در ماده ۳۴۵ یاد شده نیست؛ بنابراین چنین دادخواستی به جریان نمی‌افتد و بدون اقدام باقی می‌ماند

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۷/۹۹/۱۵۱۸

شماره پرونده: ۱۵۱۸-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رأی ماهوی را قرار تلقی و پس از نقض آن، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به شعبه مربوطه اعاده کند؟ در صورتی که پاسخ منفی است، تکلیف دادگاه بدوی چیست؟

۲- چنانچه دادگاه تجدیدنظر استان انجام نیابتی در استان دیگر را ضروری بداند، آیا باید به دادگاه عمومی محل نیابت بدهد یا دادگاه تجدیدنظر استان مربوطه؟

پاسخ:

۱-اولاً، مواردی که دادگاه تجدیدنظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض پرونده را نزد دادگاه بدوی صادرکننده رأی جهت رسیدگی ماهوی ارسال کند، در قانون احصاء نشده و به تشخیص دادگاه تجدید نظر بستگی دارد و علی‌الاصول در مواردی‌که رأی دادگاه بدوی در ماهیت موضوع نباشد و دادگاه بدوی بدون ورود به ماهیت دعوی در قالب حکم مبادرت به صدور رأی کرده باشد، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پرونده را جهت رفع نقص اعاده کند؛ اما با عنایت به مواد ۳۵۳ و۳۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند رأی دادگاه بدوی را که بدون تحقیقات کافی صادر شده است، به علت نقص تحقیق، قرار تلقی و آن را فسخ کند و برای رسیدگی مجدد به دادگاه بدوی عودت دهد؛ بلکه خود باید تحقیقات را تکمیل و سپس انشاء رأی کند.

ثانیاً، در مواردیکه دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، باتوجه به ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدیدنظر است.

۲- چنانچه دادگاه تجدیدنظر انجام اموری را در حوزه قضایی استان دیگر لازم بداند که مستلزم اعطای نیابت قضایی باشد، علی‌الاصول می‌تواند با اعطای نیابت به دادگاه تجدیدنظر استان دیگر یا دادگاه نخستین مربوطه انجام آن را درخواست کند؛ اما در خصوص اجرای قرار تحقیق و معاینه محلی با لحاظ ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۴۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه تجدیدنظر باید نیابت اجرای قرارهای مزبور را به دادگاه نخستین محل اعطا کند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۷

۷/۹۹/۱۵۱۵

شماره پرونده: ۱۵۱۵-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا حضور نماینده دادستان کل کشور در تمام پرونده‌های مطروحه در دیوان عالی کشور اعم از حقوقی و کیفری ضروری است؟ و آیا رسمیت جلسات شعبه دیوان متوقف بر حضور نماینده دادستان کل کشور است؟

۲- اگر اتفاق آراء یا اکثریت آراء در اعضاء شعبه دیوان حاصل نشود، تکلیف چیست؟ (ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)

۳- آیا مهلت فرجام‌خواهی موضوع ماده ۳۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شامل دادستان کل کشور نیز می‌باشد؟ در راستای ماده ۳۸۷ این قانون، دادستان کل کشور پس از درخواست ذی‌نفع ظرف چند روز باید آن را بررسی و عندالاقتضاء از دیوان نقض رأی فرجام‌خواسته را درخواست کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، مقنن در مواد ۴۶۹ و ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حضور و اظهار نظر دادستان کل یا نماینده وی را در مقام «رسیدگی فرجامی به رأی معترض‌عنه یا فرجام‌خواسته» یا «صدور رأی وحدت رویه یا رسیدگی به آراء اصراری» پیش‌بینی کرده است؛ اما در موارد «تجویز احاله» و «اعاده دادرسی» موضوع مواد ۴۲۰ و ۴۷۶ و نیز اعمال مقررات بند «پ» ماده ۵۱۰ و تبصره ماده ۵۱۱ این قانون و همچنین موارد اختلاف در صلاحیت، چنین امری را پیش‌بینی نکرده است؛ بنابراین در این موارد، رسیدگی دیوان عالی کشور بدون حضور و اظهارنظر نماینده دادستان کل است.

ثانیاً، در مواردی که حضور و اظهارنظر دادستان کل کشور یا نماینده وی برابر قانون الزامی است؛ اما رسیدگی دیوان عالی کشور بدون آن انجام شده، در قانون ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد در این گونه موارد اگر چه قانون نقض شده است، امّا رأی صادره دارای اعتبار قانونی است.

۲- در صورتی که بین اکثریت ترکیب قانونی اعضای شعبه دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی طبق ماده ۳۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اتفاق نظر حاصل نشود، با توجه به این‌که در قانون اضافه کردن عضو یا مستشار دیگر به ترکیب اعضای شعبه که تکمیل است، پیش‌بینی نشده است، لذا هر سه عضو (رئیس و مستشاران) باید با انجام مباحثات و حصول اتفاق نظر اکثریت، در خصوص پرونده تعیین تکلیف کنند؛ به عبارت دیگر بحث و مشاوره را ادامه دهند تا به اتفاق نظر یا اکثریت آرا برسند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- اولاً، اختیار فرجام‌خواهی دادستان کل کشور به استناد بند ۲ ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقید به «رعایت مواد آتی» از جمله مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ قانون مزبور بوده است که با تصویب ماده ۱۸ اصلاحی (۲۸/۷/۱۳۸۱) و ماده ۳۹ (الحاقی ۲۸/۷/۱۳۸۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مواد مزبور در حد مغایرت با مقررات اخیرالتصویب (۲۸/۷/۱۳۸۱) نسخ ضمنی شده است و در قوانین لازم‌الاجرای مصوب بعدی از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز اختیار فرجام‌خواهی به دادستان کل کشور داده نشده است و ایشان در موارد مذکور در ماده ۲۹۳ قانون اخیرالذکر، در صورتی که حکم قطعی صادره را خلاف شرع بیّن و یا قانون تشخیص دهد، می‌تواند مراتب را به طور مستدل جهت اعمال مقررات ماده ۴۷۷ این قانون (اعاده دادرسی) به رئیس قوه قضاییه اعلام کند. بنابراین تردیدی در نسخ اختیار فرجام‌خواهی دادستان کل کشور نسبت به آرای قطعی محاکم حقوقی موضوع بند ۲ ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ وجود ندارد. ضمناً مفاد ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله عبارات «حقوق عامه» و «خلاف شرع بیّن و یا قانون» مذکور در این ماده و نیز ماده ۳۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۹/۱۲/۱۳۸۱ مؤید این نظر است.

ثانیاً، صرف‌نظر از آن‌که بند «ب» ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اعاده دادرسی است و نه فرجام‌خواهی؛ اختیار دادستان کل کشور موضوع بند یادشده همانند دیگر اشخاص موضوع بندهای «الف» و «ج» ماده مذکور، مقید به مهلت خاصی نیست و قانون‌گذار درخواست اعاده دادرسی در امور کیفری را مقید به مهلت معینی نکرده است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۷/۹۹/۱۵۱۲

شماره پرونده: ۱۵۱۲-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۱- اگر یکی از محکوم‌علیهم در مهلت قانونی تجدیدنظرخواهی و دیگری در مهلت فرجام دادخواست فرجام‌خواهی تقدیم کند، در رسیدگی کدام یک مقدم بر دیگری است و دادگاه صادرکننده و مرجع رسیدگی‌کننده رأی چه وظایفی در این رابطه دارند؟

۲- اخذ تأمین موضوع بند «ب» ماده ۳۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورتی که رأی در دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور تأیید شود، بر عهده چه مرجعی است؟

۳- چرا قانونگذار بین مهلت پاسخ فرجام‌خوانده و تجدیدنظرخوانده در مواد ۳۸۵ و ۳۴۶ قانون آیین دادسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تفاوت قائل شده است؟

پاسخ:

۱- چنانچه یکی از محکوم‌علیهم در مهلت تجدید نظرخواهی، دادخواست تجدید نظر تقدیم کند و دیگری در مهلت فرجام، دادخواست فرجام‌خواهی تقدیم کند، با توجه به این‌که مرحله تجدید نظر مقدم بر مرحله فرجام است، پرونده ابتدا جهت رسیدگی تجدید نظرخواهی به دادگاه تجدید نظر ارسال می‌شود و پس از آن جهت رسیدگی به فرجام‌خواهی نزد دیوان عالی کشور ارسال می‌شود؛ لذا تا وصول و ارجاع پرونده فرجام‌خواهی به شعبه دیوان عالی کشور، فرض وجود وظیفه و تکلیف نیز موضوعاً منتفی است.

۲- اعمال ماده ۳۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر مواردی است که درخواست فرجام شده باشد و منصرف از مواردی است که رأی تأیید شده است؛ در نتیجه سؤال به نحوی که مطرح شده، دارای ابهام است و قابل پاسخ‌گویی نیست.

۳- بیان فلسفه قانون خارج از وظایف اداره کل حقوقی قوه قضاییه است

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۴۹۴

شماره پرونده: ۱۴۹۴-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

چنانچه کلاهبرداری مرتبط با رایانه موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (ماده ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای) به صورت شبکه‌ای و سازمان یافته ارتکاب یابد، آیا می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، مجازات آن را تشدید کرد و به تبع این تشدید، جرم تعزیری درجه ۳ و در صلاحیت دادگاه کیفری یک و به تبع آن در صلاحیت شعب بازپرسی است؟

پاسخ:

جرم موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تحت عنوان «کلاهبرداری مرتبط با رایانه» اقدام مجرمانه‌ای خاصی است که مؤخر بر قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ جرم‌انگاری شده و از ماده ۴ این قانون که ناظر بر کلاهبرداری سنتی موضوع ماده ۱ قانون یادشده است منصرف می‌باشد. بنابراین در فرض سؤال با عنایت به میزان مجازات مذکور در ماده ۷۴۱ قانون صدرالذکر، بزه کلاهبرداری مرتبط با رایانه در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود و در صورت وجود شرایط قانونی، دادیار نیز می‌تواند تحقیقات مقدماتی را انجام دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

۷/۹۹/۱۴۹۲

شماره پرونده: ۱۴۹۲-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه وجوه متعلق به محکوم‌به را به صورت ارز از کشور خارج کرده باشد، آیا می‌توان از پلیس اینترپل استرداد ارزهای منتقل شده را به میزان رد مال درخواست کرد؟ در صورتی که ممکن است، نحوه استعلام چگونه است؟

پاسخ:

همکاری‌های حقوقی بین‌المللی از جمله معاضدت قضایی در امور مدنی و کیفری تابع وجود عهدنامه‌های دو یا چندجانبه بین‌المللی یا منطقه‌ای است و در صورت نبود آن نیز از طریق عمل متقابل و توسط اداره کل روابط بین‌الملل قوه قضاییه صورت می‌پذیرد. در صورت صدور دستور قضایی از سوی مقامات قضایی کشور مقصد برای استرداد اموال، اجرای آن از طریق پلیس بین‌الملل (اینترپل) اقدام می‌شود. ضمناً صلاحیت پلیس مزبور در اساسنامه مربوطه ذکر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۴۸۴

شماره پرونده: ۱۴۸۴-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا نصب دستگاه مکان‌یاب و ضبط صدا با قابلیت قرارگیری سیم‌کارت جهت ارسال موقعیت و مکالمات بر روی خودروی شخصی، شنود غیر مجاز موضوع ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۹۲ محسوب می‌شود؟

پاسخ:

شنود اظهارات اشخاص در فضای واقعی (نه مجازی) با استفاده از دستگاه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی از شمول ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که ناظر بر شنود غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیر عمومی از سامانه‌های رایانه است خارج است؛ اقتضای تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز مؤید این نظر است. بر این اساس، نصب دستگاه مکان‌یاب و ضبط صدا در خودروی شخصی دیگران، شنود غیر مجاز موضوع ماده پیش‌گفته محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۸

۷/۹۹/۱۴۷۲

شماره پرونده: ۱۴۷۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورت توجه اتهام به نوجوان پانزده تا هجده سال و صدور قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام، چنانچه قرار مزبور بدون تائید ولی قهری یا قیم باشد و نوجوان علی‌رغم احضار و ابلاغ واقعی حاضر نشود، آیا دادستان می‌تواند دستور اخذ وجه التزام صادر کند؟ و آیا چنین دستور قابلیت اجرایی دارد؟

پاسخ:

با توجه به سیاق ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تصریح به امکان صدور قرار وثیقه در مورد متهمان پانزده تا هجده سال که نسبت به قرار التزام با تعیین وجه التزام شدیدتر است؛ و با عنایت به این که قرار اخیرالذکر نسبت به متهمان مساعدتر بوده و هدف قانون‌گذار نیز تسامح و تساهل نسبت به اطفال ونوجوانان است بنابراین: اولاً، امکان صدور قرار التزام برای متهمان پانزده تا هجده سال وجود دارد و تایید ولی قهری یا قیم شرط صحت چنین قراری نیست؛ ثانیاً، با توجه به اطلاق حکم ماده در مورد امکان قبول و معرفی وثیقه توسط خود متهم، به طریق اولی در مورد قرار التزام با تعیین وجه هم این امکان وجود دارد؛ به ویژه آن‌که این تفسیر با مصلحت این دسته از متهمان انطباق بیشتری دارد؛ از سپردن آنان به کانون اصلاح و تربیت پیشگیری می‌کند و هم‌سو با تکلیف مقرر در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۰۵

۷/۹۹/۱۴۳۳

شماره پرونده: ۱۴۳۳-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

چنانچه ساختمانی مسکونی بدون پروانه ساخت احداث شود و بیش از حد تراکم مجاز اضافه ساخت داشته باشد، آیا کل بنا اعمال تبصره ۲ ماده ۱۰۰ شهرداری و ضریب نیم تا سه درصد ارزش معاملاتی می‌شود یا این‌که تا حد تراکم مجاز تبصره ۴ ماده مذکور باید اعمال شود و مازاد بر تراکم مجاز اعمال تبصره ۲ ماده مذکور توسط کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری شود؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکین اراضی و املاک مکلفند پیش از هرگونه اقدام عمرانی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ کنند و نیز طبق رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۸۴۶ مورخ ۱۱/۱۲/۱۳۸۷، شهرداری به تقاضای اشخاص غیر مالک و بدون مطالبه اسناد مالکیت نمی‌تواند پروانه ساختمانی صادر کند. بنابراین اصل احداث بنا بدون پروانه ساختمان، تخلف ساختمانی محسوب و کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها حسب مورد می‌تواند حکم به تخریب یا جریمه صادر کند. در نهایت در صورتی که کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها به تعیین جریمه نظر داشته باشد، با توجه به این‌که مستند قانونی جهت تعیین جریمه برای املاک احداثی بدون پروانه ساختمانی تبصره ۴ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها است، کمیسیون مکلف به تعیین جریمه بر اساس این تبصره است. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال برای آن مقدار از ساختمان که در حد تراکم مجاز است به ازاء هر متر مربع حسب مورد یک دهم ارزش معاملاتی ساختمان یا یک پنجم ارزش سرقفلی آن (هر کدام که مبلغ آن بیشتر است) و نسبت به آن مقدار از ساختمان که اضافه بر تراکم مجاز باشد، در مورد ساختمان‌های واقع در حوزه استفاده از اراضی مسکونی به قرار هر متر مربع یک دوم تا سه برابر ارزش معاملاتی ساختمان و در مورد بنای زاید بر تراکم مجاز واقع در حوزه استفاده از اراضی تجاری و صنعتی و اداری از قرار هر متر مربع دو تا چهار برابر ارزش معاملاتی ساختمان جریمه تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۷/۹۹/۱۴۲۵

شماره پرونده: ۱۴۲۵-۲۴-۹۹ ح

استعلام:

در مواردی که دادگاه با تعدد قاضی تشکیل می‌شوند چنانچه نسبت به یکی از اعضا ایراد رد دادرس صورت گیرد و آن عضو از رسیدگی امتناع کند، آیا دادگاه می‌تواند پرونده را به دادگاه هم‌عرض ارسال کندو در صورت منفی بودن پاسخ، تکلیف دادگاه هم‌عرض که پرونده به آن ارسال شده است چیست؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۴۲۲ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلابی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مواردی که دادگاه با تعدد قاضی تشکیل می‌شود، چنانچه نسبت به یکی از اعضا ایراد رد دادرس صورت پذیرد، اگر عضو مورد ایراد از رسیدگی امتناع کند، حسب مورد دادگاه با حضور عضو دیگر تکمیل می‌شود و در صورت نبودن عضو یا شعبه دیگر، پرونده برای رسیدگی به نزدیکترین مرجع قضایی هم‌عرض ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

۷/۹۹/۱۴۲۱

شماره پرونده: ۱۴۲۱-۷۲-۹۹ ع

استعلام:

آیا مطالب منتشره در کانال‌های تلگرامی و شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام منتسب به رسانه‌های دارای پروانه انتشار از حیث حقوق، وظایف، حمایت‌های قانونی،جرایم و مجازات‌ها و مرجع و نحوه دادرسی مشمول احکام مقرر در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؟

پاسخ:

مطابق موازین قانونی، فعالیت در شبکه‌های اجتماعی نیاز به اخذ مجوز ندارد و نظام تعقیبی (پسینی) بر آن‌ها حاکم است؛ اما در مطبوعات چنین نیست و نظام حقوقی صدور مجوز وجود دارد. لذا به جز ممنوعیت‌های قانونی یا قضایی دسترسی به برخی شبکه‌های اجتماعی، چنانچه انتشار مطالب توسط رسانه‌های دارای پروانه انتشار در شبکه‌های اجتماعی با تعریف نشریات الکترونیکی مذکور در ماده یک اصلاحی مصوب ۱۳۸۸ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ منطبق باشد و در واقع، بستر ارایه نشریه الکترونیکی باشد، تحت شمول قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؛ در غیر این صورت، وفق تبصره ۲ الحاقی مصوب ۱۳۷۹ به ماده ۱ قانون مطبوعات و تبصره ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات مصوب ۱۳۹۵ هیأت وزیران، صرفاً ارایه تمام یا قسمتی از مطالب یک نشریه در فضای مجازی است که به دلیل عدم انطباق با تعریف نشریه الکترونیکی، تحت شمول احکام آن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۱۱

۷/۹۹/۱۴۲۰

شماره پرونده: ۱۴۲۰-۱/۴-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به این‌که مراجع قضایی صلاحیت هیأت نظارت بر مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را صرفاً در محدوده پایگاه‌های دارای مجوز اعلام کرده‌اند، خواهشمند است اعلام فرمایید چه مرجعی صلاحیت مسدودسازی پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و خبری فاقد پروانه فعالیت را دارد؟

پاسخ:

مطابق تبصره ۲ الحاقی مصوب ۱۳۷۹ به ماده یک قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، نشریه‌ای که بدون اخذ پروانه از هیأت نظارت بر مطبوعات منتشر گردد، از شمول قانون مطبوعات خارج بوده و تابع قوانین عمومی است. لذا در این موارد، پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه وفق مواد ۲۱ و ۲۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ که ذیل عنوان فصلی از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) جای گرفته است، در صلاحیت کمیته (کارگروه) مصادیق مجرمانه و مقام قضایی است. بنابراین مسدودسازی نشریه فاقد پروانه فعالیت پیش از حکم قطعی، توسط مقام قضایی و کارگروه یادشده صورت می‌گیرد؛ امری که طی دادنامه‌های شماره ۱۱۵-۱۱۴ مورخ ۲۲/۳/۱۳۸۴، ۴۳۸-۴۳۷ مورخ ۲۷/۶/۱۳۹۱ و ۱۰۷۴ مورخ ۱۸/۹/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال بخشی از آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات نیز تأیید شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۱۲/۲۷

۷/۹۹/۱۳۸۹

شماره پرونده: ۱۳۸۹-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با عنایت به ماده ۷۷ قانون شهرداری، رفع هر گونه اختلاف بین مودی و شهرداری در مورد عوارض به کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری و انجمن شهر ارجاع می‌شود و تصمیم کمیسیون مزبور قطعی است. بدهی‌هایی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص شود طبق مقررات اسناد لازم‌الاجرا به وسیله اداره ثبت قابل وصول است. اجرای ثبت مکلف است طبق کمیسیون مزبور به صدور اجراییه و وصول طلب شهرداری مبادرت کند حال با توجه به ماده ۲۸ قانون نوسازی و عمران شهری، سایر عوارض شهرداری که بر اساس آیین‌نامه‌های اجرایی وصول عوارض شهرداری موضوع ماده ۷۴ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۴۵ به مرحله قطعیت برسد در صورت عدم پرداخت طبق تبصره‌های ماده ۱۳ این قانون با صدور اجراییه وصول خواهد شد.

در پرونده‌هایی که مالک به عوارض اعلامی اعتراض نمی‌کند، آیا شهرداری باید طبق ماده ۷۷ قانون شهرداری پس از صدور رأی کمیسیون نسبت به وصول آن توسط اجراییه ثبت اقدام کند یا بر اساس ماده ۲۸ قانون نوسازی و عمران شهری با توجه به عدم اعتراض مودی به عوارض اعلامی، مستقیماً نسبت به اجرای ثبت جهت وصول طلب اقدام نماید؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به تصریح ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم¬الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۷ رئیس قوه قضاییه مبنی بر این‌که: « در مواردی که شهرداری به استناد ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ و مواد ۸- ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ و تبصره ۱ آن و مواد دیگر از قانون شهرداری از اداره ثبت درخواست صدور اجرائیه می¬نماید باید دلیل قطعیت رأی مذکور در مواد یاد شده را نیز اعلام دارد»، درخواست صدور اجرائیه از ادارات اجرای ثبت در موارد مذکور مستلزم قطعیت رأی صادر شده از کمیسیون ماده ۷۷ شهرداری است.

ثانیاً، نظر به این‌که در صورت اختلاف بین مؤدی و شهرداری، کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری صلاحیت رسیدگی پیدا می¬کند، صرف عدم پرداخت توسط مؤدی موجب صلاحیت کمیسیون مذکور نمی¬شود؛ با این حال در صورت عدم پرداخت عوارض از سوی مؤدی در مهلت مقرر، شهرداری می¬تواند برابر ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری و تبصره ۱ آن از ادارات و دوایر اجرای ثبت، تقاضای اجرائیه و وصول عوارض کند، اما در صورت ابلاغ و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اعتراض مؤدی و طرح موضوع در کمیسیون ماده ۷۷ و صدور رأی بر محکومیت مؤدی و استنکاف وی از پرداخت آن، شهرداری می¬تواند مستنداً به ماده ۱۸۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۸۷ درخواست صدور اجرائیه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir